

- استدلالیه

مختصر

صدر الصدور

نوشتنی مطبوعات امری
۱۳۲۲ ع

طهران حضرت صدرالصدور علیه بهاء الله الابهی

حواله

ای حمامه حدیقه بقا امة البهاء وارد بابشارت
عظمی وزبانی گویا و دیده گریان و قلبی پرروح و روحان
شب و روز ثنای یاران ایران گوید و ستایش از آن یار
مهربان فی الحقیقه مقتون ثابتان میثاق است
و مجنون پاکان آزادگان چون ذکرشمانماید از فرح
و سرور مانند برق بخندد و بمثابه ابر بگیرد و بگوید
آن یاران بجان و دل عاشقان جمال بهاء هستند و
آشفتهگان آن روی دلریا و پریشان آن موی مشکبار از
نار محبت الله شعله ورنند و از شدت انقطاع پرده در
درمیدان فدا جانفشانند و در قربانگاه عشق آغشته
بخون دل سربازند تا سرفرازند جان دهند تا
بجانان رسند بی سروسامان شوند تا در سایه شجره
بارکه بیاسایند خانمان بر باد دهند تا آواره کوی
حق شوند باری امة البهاء باری خیلی از دوستان
ایران راضی و شب و روز ستایش مینمود حال باقلیم
غرب شتافت تا از آنجا داستان احبای شرق بگشاید
تا آتش عشق جمال ابهی شعله زند و قلبوب را
ببغضات اندسی مؤانس نماید شور و ولهی در افتد

و لوله و آهنکی بلند گردد دعا کنید که موفق و موید
شود رساله شما را نیز تقدیم نمود تا بحال آتی فرصت
نیافتم که مطالعه نمایم ولی او هر روز اصرار مینمود
و رجای خواندن آن رساله میکرد انشاء الله در این
چند روزه که احبای مسافرین را روانه مینمایم قدری
فرصت بدست آید و بقرائت آن رساله پردازم جمیع
پاران الهی راتحیت مشتاقانه برسان و علیکم
البهاء الابهی ع

فی سیزدهم شهر محرم الحرام ۱۳۲۵

مقدمه ناشر

از مشاهیر اهل علم بهائی که ایمان او به امر مبارک و قیام او به خدمات روحانیّه عظیمه مهّمه از تبلیغ و تعلیم و تألیف و همچنین صعود او به ملکوت ابهی در دوره میثاق واقع شده است جناب سید احمد موسوی همدانی ملقب به صدرالعلماء و صدرالصدور است .

یکی از مآثر این سید جلیل القدر که پس از وی در جامعه امربهائی در ایران مانند سنت سنیه ای محفوظ مانده و امروز بهترین یادگار آن وجود بزرگوار در جمع اخبار و ایرار بشمار می آید تأسیس حوزه درس تبلیغ برای تعلیم اصول و فروع استدلال در اثبات حقایق امر جمال ذی الجلال به جوانان بهائی و خواستار آن معارف روحانی است . صدرالصدور به سبب ابداع این تشریح جلیل مورد کمال عنایت مرکز میثاق جمال ابهی ، مولی الوری عبدالبهاء ، علیه الاف التحیه والثناء قرار گرفت . در طی الواج عظیمه ایمن خدمت مرضیه رابه قلم معجزشیم خود ستودند و در لزوم حفظ حوزه درس تبلیغ تأکید بلیغ نمودند و پس از صعود وی در زیارت نامه ای که به یاد او نازل شد بین سحن مشکور اشاره فرمودند و او را "المؤمن

لتدریس التبلیغ " نامیدند .

دیگر از آثار نفیسه او تألیف دو کتاب در استدلال

به آیات و احادیث و اخبار راست :

۱- کتابی که آن را بنام " لمعات خمس و

تجلیات شمس " مسمی داشته و با تألیف آن به دروس

حوزه تدریس خود همت گماشته است . از این

کتاب مفصل دو نسخه خطی به دست آمده ولیکن

فرصت انتشار آن تاکنون دست نداده است .

۲- کتاب حاضر که تألیف آن در سنه ۱۳۲۴

هجری قمری یکسال قبل از صعود او ا اختتام یافته

است . این کتاب چنانکه در مقدمه و خاتمه آن

تصریح شده به خواهش دوتن از یاران غرب تألیف

گردیده است . این دوتن جناب هیپولیت دریفوس

فرانسوی و قرینه محترمه اش خاتم کلیفورده بارنی

امریکائی بوده اند که در اصل یکی از آنان انتساب به

دیانت کلیمی داشته و دیگری متدین به دیانت

مسیحی بوده است و پس از تشرف به تصدیق دیانت

حضرت بهاء الله بقصد زیارت موطن مقدس آنحضرت

به ایران آمده و در مجمع احبای طهران حضور یافته

و برای تکمیل معلومات روحانی خود خواستار شده اند

که با معارف اسلامی نیز آشنا شوند و طریق وصول از

دین بین اسلام به امریدیع بهائی را بنیاد موزند .

جناب صدرالصدور در اجابت این مستول به تألیف
این رساله مبادرت ورزیده و خلاصه ای از دلایل
نقلیه با استناد به آیات قرآنی و احادیث اسلامیه
در اثبات امر اعظم فراهم آورده و این مجموعه را به
آن دو دوست عزیز اهدا نموده است .

این کتاب مشتمل بر یک مقدمه و دو مقصد است :
مقدمه در بیان طریقه نقل آیات و روایات و
کیفیت استدلال بدانهاست . رأی مؤلف در این
باب که در غایت اتقان و اعتبار است این است که
نه استدلال به آیات بدون اتکاء به روایات صحیح
است ، زیرا که موجب تفسیر به رأی و عدول از منهج
صواب در تأویل متشابهات می شود ، و نه استشهاد
به روایات ، بدون تطبیق آنها بر آیات مجاز است ،
زیرا که ملاک صحت احادیث شریفه انطباق آنها
بر آیات کریمه است . از همین رو هر آیه ای را که ذکر
نموده با استناد به دو خبر معتبر از طریق تشیع
و تسنن و یا رجوع به کتب تفاسیر فریقین تشریح کرد
و هر خبری را که نقل فرموده بر یکی از آیات با هرات
منطبق داشته است .

مقصد اول در اثبات حقایق باب اعظم نقطه
اولی عزاسمه الا علی مشتمل بر پنج اصل که از جمله
آنها اصل چهارم خود شامل پنج فصل و اصل پنجم

• حاوی سه فصل است •

مقصد دوم در اثبات امر جمال قدم جل ذکره الاکرم
مشمول برینج اصل که از جمله آنها اصل سوم در چهار
فصل واصل چهارم در سه فصل واصل پنجم در پنج
فصل آمده است •

این کتاب به خط شخص مؤلف تاکنون درد ارا لاثار
بهائی در جوار مقامات متبرکه علیاً محفوظ بوده و اخیراً
نسخه ای از سواد عکس آن به این لجنه عنایت شد •
است که اینک قسمت عمده آن با عکس برداری از خط
مؤلف بمنظور حفاظت از فنا و زوال و برای استفاده
خواص اهل کمال به تعداد محدودی منتشر می شود •
لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائیه خطاب
به جناب صدر الصدور که در ضمن آن اشاره بوصول
همین کتاب حاضر بتوسط امة الله کلیفور دبارسی
به حضور مبارک فرموده اند در صدر کتاب مندرج شد
تا تلاوت آن موجب ابتهاج و استبشار گردد •

لجنه ملی تصویب تألیفات امری

بِسْمِ رَبِّنَا الَّذِي لَا يَبْخَى

الحجة لله الذر زمني الدفاق بطراز الميثاق وقلب قرب اجابة الالسطر
 الرفاق دنور اقدتهم بنور الله تعالى والدفاق ومحرم الكون انما التفتن
 والدفاق ورنح سلطان العهد كما انما عتيا زلت له الرقا في فضعت
 له الهدى خاق والتحية والرهاه والنور والاشاه على دلالية ولاد لدمه و
 اصفيائه ولاد لدمه دلالية لمره وسنبر رسالته بدور افق العزمان والحجوم
 سعوات الايقان الذي مني بهم اعظم اساس السلامة والرفاق ولانهم
 دركان انطلاقة والرفاق پس كز لغت و تساييس كيك زياد
 و شمار نيائيس مركز عهد و بيان سعروض ميورد كه مدور اينج ذرة
 فانه سو در مخفي نرانيه كند اقله و صرف عادات جمعوا ز دلوايه حلاله

صت داد بعد از تقدیم ذلایف نیست و فدا و اظهار سر بر سر تخت رساله
 سخن از هر گونه مطالب امریه و کفالت خوانانیه سر کردند و سر از نشاء
 صهار حضرت آله کرم نمودند صد و زبیره منسج کشت و قلوب زلفانیه بود
 و ن ظلام در این میان بعد از آن تفقد این منسج محسوم در کربسار که
 نفر از نفوس مقدره و بانیه جنس مقتضی گردید که فانی در مقام اثبات
 در نقطه اولی و چهارم اقرس از زبیره و قیام منسج قام ^{خط ابدی} بالعبودیه اکبر حضرت
 سلطان محمد عبدالبهار روح منسج الملک و الملکوت بالعبودیه و طوبیته

الفدا و محقر محبوسه از آیات و روایات مهدیه ترتیب دهد
 با اینکه فانی خود و پیوسته فارس این منسج ان و در خود این منسج ان
 نمیدید چون الطاعت خفرتان را در خویش فرض میدنست لهذا
 آنساله در هم ادیب بجمع این منسج خلاصه بسادرت و زبیره لیکن در
 بحث بعد خطه و جازت و اختصار بند که یک خبر از طریق سینه و حدیث
 بطریق اهل سنت و جماعت اقرار شد خبر در بعضی موارد که یک
 روایت بجهت در ک مقصد دکانی بندر ناچار بفرمان خبر بگزینند

نموده تا با مجاز که مختص بطرف است نزد گویند و قصد از شرح و مقصد در علم
 تقدیم مقصد به نظر و جهت نموده تا طریق فهم آیات در تفسیر نصحت و قسم روایات
 واضح و شرف نمود باین لحاظ مندرجات را در دو سیک تقسیم و در مقصد
 محصور و مقصد نمود مقدمه در بیان طریق فهم آیات روایات معلوم
 باد که آیات قرآنیّه در وجهی منسوب است محکّمات و مشابهات زیر آنهم
 بتنی با عمل و ساس و این ساس است از نسبت عقاید و احکام محکّمات
 کن است و آنچه در این بعضی و در سراسر علم هم بر آن گفته و علم بانیّه که
 ساعت و قیامت و نظائر اینها است از مشابهات محسوب و تاخذ کلمه
 مشابه از ربه و مشابهت است وجه مناسبت آنست که تزیین حضرت
 مطیع است و تاویس بیان مقصد دیگر شلّه و نظائر هم در قرآن مذکور است
 در باطنی نبوت و ولایت از در منظور یا تزیین شرح هر سه در قرآن است
 و تاویس اشارت سوره احکام سفیانه در حق ملامت بر خورد و در ک حقیقت
 مشابهات بعضی قرآن منجّم است نخست بذات احدیه که در بیوم
 ظهور برده از در روایات الهیه بر سید در دو پس بظواهر صمدانیه و

مطالع رحمانیه که در مخرج در عند و کجایان بیانات الهیه و آتف و عارف
 چنانکه در لایحه (۵) از زوره آل عمران سفیرا بدو قوله تعالی هو الذی انزل
 علیک الکتاب سنه لایات محکمات من لدن الکتاب و آخرت باهات فاما
 الذی من فی قلوبهم زینغ فیتبعون انسابه منه ابتغاه الفتنه و ابتغوا و اوله
 و ما یعلم تا و عه الذ الذ الله و القرا یخون فی العلم یعنی از سر کبر اوله است که بر
 قرآن نازل فرود قسر از لایات محکمات که در اول و قوله درینجه و
 کتاب است قسمت و کبریت باهات که فی که تدبیران از حق منحرف است
 تساهات کتاب و پیر و یکنند تا در لایات خلق و بفتنه در از زوره
 و از خبر خدا تعالی در سجن و در علم اضر و بنا در لایات تساهات بر راه است
 از هر دو احادیث معتبره از زوره صیا حضرت رسول علیه و علیهم افضل الصلاه
 و ارد است که فرمودند عن المرسلین فی العلم یعنی ما یم نفسیکه در علم درینجه
 و ما یم و در لایحه (۱۵) از زوره اعرف نازل گردیده قوله تعالی و قد
 هل یظنون الا ما یولد یوم بائنا اوله یعنی از خبر در کتاب و در قرآن
 منتظره تا از زوره سیار که اول کتاب بر مردم معرفت میکرد و از هر دو

این بیانات محقق می‌گردند که فهم ساز و حقیق قرآنی بر کمال است و در این کلام
 عظیم با قیاس از کلمات اول در کس چهار معنی نیز ساء عهد و بیان و در قرآن
 مهم تفسیر که از حضرت رسول و اولاد بسیار آن بزرگوار و در گذشته چنانکه
 حضرت باقر علیه السلام بهما و بقا و بنی دعاسه که فقیه امیر و در پیغمبر باید
 و عیالت با قیاسه ان کنت لانا فسر القرآن من تعارفک فقد
 و لم کنت و ان کنت قد فسرته من ارجاء فعمد کنت و لم کنت و کنت
 قیاسه انما یعرف القرآن من خطب به حدیث خود است از جمله
 از قیاسه در عالم امیر و سینه ام آیات کتب با تفسیر عیسی اگر از
 پیش خود یا بر حسب کلام مردان تفسیر قرآن نماید هر این خود حق و
 به کت از اندر همانا معرفت قرآن حق است که طرف خطاب
 بعد در لوز نازل گردیده است از هر جمله و در کلام محمد را اعتبار بنویسند
 بعد از علماء و تفسیر بنی نیست جز اینکه کجوت معتبر است با نه و کج
 از آنجا که احادیث مرفوعه در روایات اسلام فراوان است و با این سبب
 غالب اخبار را باید که تناقضند لهذا شخصی صدق و کذب و بیخفت

درم بشارت بر اوقات کتاب منوط در برط کرده چنانکه در حدیث مستبر
 بنبر وارد است آن رسول الله صلی الله علیه و آله قال من سکر بقیة الکتاب عی
 کان قبیة فاجانکم یعنی من حدیث و انقی کتاب الله فهد حیدر و اختلف کتاب
 الله فلیس من حدیث یعنی رسول خدا علیه السلام باها و فرورد زور باشد که درود خدا
 بمن نسبت دهند چنانکه به عیمران گفته نسبت دادند از این جهت بود که هر چه
 از منی بنا رویت کنند اگر با قرآن سرفقت نمود بدانند حدیث از منی است
 و که زود گویند منی نزد کتاب و مسائل از حضرت صلی الله علیه و آله
 اجمیة و النساء روایت شده قال از در روایتیک حدیث فوجدتم له شایعاً
 منی کتاب الله لومنی فمر رسول الله صلی الله علیه و آله فالتوا حینکم به لعلکم
 الم یرافق من حدیث القرآن فهد حرف یعنی حضرت فرمود چون ما حدیث
 از ما عوضه نمایند اگر زود ما هر از آیات قرآنیة یا روایات بنویسند
 بقول است و الله خود در هر او نیز وارد است (یعنی بخند او روایت بنویسند)
 و فرود هر حدیث که با قرآن سرفقت نباشد باطل است و هر چه در حدیث است
 سنی در سر و استه لاد آیات و روایات هر چه لازم است و طمان
 باید که در حدیث است سنی آیات است و سرفقت کتاب معتقد روایات
 چون در روایتیک که در حدیث آمده باشد مورد و جهت از هر حدیث است و اما که در

مقصد اول

در بیان اثبات قائمیت حضرت نقطه اولی اعتبار اسم الاهی و مرجع
 حادث خود و صحاب و خلفاء آنحضرت علیهم اطلب البهار و از کتاب التعمیر
 و التناور در پنج صدر کفایت میجو

اصل اول

در ذکر اخبار کبیره دالی است بر قائمیت جواز از بنی اسم و اولاد
 فاطمه که در آخر آن زمان ترکه میجو و در صفحین و عنقران سبب اظهار
 در سفیر ماید در صفحه (۳۴) بکار اندازد از کتاب کمال الترمذی
 صدوق که در این علم علم اسم است نعت شده معنی امها فی
 التقفیه قالت غدوت علی سیدی محمد بن علی الباقر
 فقلت له یا سید زلیخه فی کتاب التروضت بقیة اقلقتی و اسهرت
 هام فاسئلی الهم انه قال قلت قول الله عز وجل (فلا اقصم
 بالحقن الجوار الکفین) قال نعمت السؤ سئلتی یا الهم انه هذا
 مراد از آن خزان زمان هر المهر منی هذه العتره کتون له حیره و غنسه
 (نمره ۱۵) نوره انکری

یفتی فیها التوام وینتدیر فیها التوام فیما طریبه لکسان اودر که وی ^{طریقه}
 من ادما که ام آنه تعفینه که از عمد زلات عمرتیه از هجاب
 حضرت امام محمد باقر علیه الطیب البها است روایت کرده که وقت
 صبح خدمت برادر خود شرف شرم و عرض کردم که ایم از قرآن بقیه
 من عرض شده که خواب سوار جسم من ر بوده و مرا اضطراب کرده
 فرموده سوال کن عرض کردم فریاض خدا تعالی که میفرماید سوکنه یخوم
 با فریاض ستار تا که در جوار یکدیگر از عالم غیب بعرضه نمود رجوع
 میکنند فرمود چه میگوئید سوال نمود در سوره از این من که میفرمود
 که در دفتر الزمان سوره که سوره و در او است همه را از این عورت طاهر
 و در ظهور او حیرت و غیبت واقع خواهد شد که قور کرده میزند و قوم
 دیگر است مریدان خوش حال تر از در رک که آن ایام
 و خوش کسیکه بر رک آن زمان نایم که در و در صفحه (۱۷۸)
 از کتاب الغیبه لغایه نقل شده عن ابی عبد الله ع انه قال
 ومن اعظم البلیة ان یخرج الیهم صاحبهم شاباً وهم

بحسبونه شیخا کبیرا حضرت صادق علیه زکوة العتمة
 والنساء یفرایه بزکر من بنیة از بر خلق دریم ظهر تمام
 آن است که ظاهر شود صاحب امر درین جوانه در حالتیکه مردم ^{سو}
 بروکن کمان نمایند حافظ ابو نعیم اصفهانی که از بزرگان
 علماء است و جماعت است چهار حدیث بنور در لبر ^{وجود}
 از اخبار معتبره اشعاب نموده از آنکه در حدیث (۳۷) روایت
 نموده با اسنادی عن قیس بن جابر عن ابیه عن جدته
 ان رسول الله ص قال سیکون بعدی خلفاء و من
 اختلفوا لیراه و من بعد الیراه لولا که جابرة تم یخرج رعب من
 لهر منی یله الدرع عرته کما کانت جردا یمن منه روایت قیس
 بن جابر مشهور کرده و لولا زید و جده خویش روایت نموده که
 رسول خدا علیه الطیب البها و از زکوة النساء فرود پس از من خلفا
 ظاهر میزند و بعد از خلفاء برابر رسائینه و پس ریاست اسلام
 بدو طین مستفقه مشهور میزد و در انهام شنیع از لهر میت و زرتیر

منظر ظاہر خواہد شد کہ عدالت سو در عالم جاہر سفیر مایہ خانہ کبریا
 از نظم جهان سو فرود کرتہ باشد شاهد این اخبار در قرآن
 لایح (۱۳) از رزق بریم است کہ در بارہ حضرت یحییٰ نمازل کردید
 قوله تسلوا و اتیناہا الحکم صبیتاً یعنی در ضمن بجزرت یحییٰ علیہ
 البہار حکمت و بزت بریمت فرودیم و در لایح (۱۵) سفیر مایہ
 و سلام علیہ یوم ولد و یوم نبوت و یوم بیعت جناب
 یعنی مہم بر آنحضرت بلویم ولادت و شہادت آن بزرگوار و روزیکہ
 در بارہ زوزہ سبوت خواہد شد معوقہ از رحمت حضرت یحییٰ
 ظہر نقطہ اولی اعتبار ہم ادب است چنانکہ در قرن حضرت مسیح جبر
 ذکرہ و نامہ رحمت دلیلیا و بطوریکہ محقق کردید و در کتاب
 اصول کافی از امام محمد جواد علیہ السلام روایت شدہ کہ سفیر مایہ
 ان الله اخرج في الامامة مثل ما اخرج به في النبوة
 فقال و اتیناہا الحکم صبیتاً یعنی خدا تعالیٰ ہمان قسم کہ در بزت
 تمام حجت فرود و حضرت یحییٰ سو در ضمن سبوت فرودیم

۱۱
 و شیخ محمد بن ابی اسحاق
 زین العابدین علیه السلام در کتاب
 از او است که در حق قائم و امام زمان
 آتاه الله فی حال الطغیة الکافرة
 و فصل الخطاب فی صفات قائم
 و در او است که در حق قائم و امام
 در او است که در حق قائم و امام

عبدالله

قسم در امامت نیز از سنت الهی جاری میسر باید و شیخ
 که از بزرگان علمای اسلام است در کتاب سار که در آن قائم موعود
 میفرماید انا الله فیہ الحکمة و فی صدر الخطاب و بعد از آن
 کلماتی صحتاً و سیراً میجاءت بآنکه الاجساد فی
 اخبار معتبره در این باب وارد است که خدا تعالی در حضرت قائم
 موعود حکمت و دلور را بر حسب خواهر فرمود و آن حضرت موعود تمام
 عالم تحت قرار میسر بد چنانکه حضرت میگوید در حضرتان با سیرت
 اختصاص دارد

اصل دوم

در ذکر اخباری که مشتمل است بر تعیین اسم آن بزرگوار
 که در عا حجة علیه اربع الف و الیوم و الیوم و الیوم و الیوم
 در صفحه (۲۲۰) بخار اندوز در کتاب منتخب البهار که از
 معتبره علماء استیم است نقل شده از خطب امیر المؤمنین علیه
 السلام که بعد از بارت ظهور قائم میفرماید فیہ تفصیل و

و توصیل و بیان الاسماء الداعیه الذین جمعاً فاجتماعاً
 الدعا سبباً فیرفان وید صفان فجمعان یعنی در کوا
 تقصیر و تصیر و بیان در اسم ^ص که در دو جمع ^ص و جمع
 گردیده اند صحت ندارد خبر با یکدیگر نام نهادند ^ص و
 میگردند و با یکدیگر وصف کرده جمع خوانند ^ص فاجتماع
 خطبه زنده معتقد از اسمین اعلین محمد است یعنی این
 در هر دو مورد جمع میزند و عبادت (فیه تقصیر و تصیر)
 اشعار لطیف است باینکه اجتماع این دو نام که هر دو نقطه اولی
 بتقدم اسم علی خواهد بود چه که (تقصیر) یعنی جدا کردن
 و (تصیر) و صبر نمودن و حاصل هر دو این است که این
 اسم از ترتیب سابق خود که تقدم محمد بود بر ^ص تقصیر میزد
 قائم بخود که تصیر میگردد و ^ص مقدم خواهد شد و در کتاب
 شرح گلشن دامن تألیف حکیم عارف شیخ محمد ^ص محمد
 معتبر در کتب علمای است نقل نموده عن النبی ص قال

المهدی عن عترته واولاد طریقیه بر و کتبه کتبه یعنی عهد روز
 عترت من و اولاد من است که عقب در میان یک نژاد من نام
 نام من و کتبه بر و کتبه من است و در میان تا عهد نام که برکت
 از هر اسم و فریغ آنها محتر به اولاد است از اسم علی محمد
 چه که برکت با هر یک بر این نحو سخن نخواهد بود

شاهد این اخبار در قرآن لایه
 (۱) لوره الرور است قوله عزبانه محقق کذ لك
 اليك والى الذين من قبلك الله العزيز الحكيم
 یعنی در اول که بر این حرف عالی و در نکتتم خداوند
 عزیز حکیم من از تو به پیمان و پس بود و فرود آمد از
 حرف تقدسه نام ظهور نام مبارک قائم بر عهد استخراج می
 زیرا ق اشاره بقائم است و س اشاره بستی و ع
 اشاره بعباد و هم اشاره بجهت و حاصد حرف بر روزه
 یعنی است (قائم الستین عمیده) یعنی قائم که در کتبت

قیام سفیر ماید علیحضرت ^{رضیه} لایحه بیان احادیث اوصیاء
 حضرت رسالت ^{صلی الله علیه و آله} و التفسیر چنانکه در تفسیر کبیر از
 کتب معتبره اندم است در لولائمه مرزیه الله خان از حضرت کاظم
^{علیه السلام} در بیخ جعفر سلم الله علیها روایت شده در بیخ عم ^{اشله} الله
 نصرانی عن تفسیر هذه الآية فی الباطن فقال اما هم فهو
 محمد یعنی نهنی سخن تفسیر هم سو از آنحضرت ^{صلی الله علیه و آله} سوال کرد و فرمود
 از لولائمه کجورف ^{کبیر} نازل گردیده و در همان تفسیر
 دو مرتبه آورده در بیخ محسوق از حضرت باقر ^{رضیه} علیهما السلام
 الله علیها روایت شده که سفیر ماید هو حروف عن اسم الله الا
 المقطوع بولفه الرسول والنام فیکون الاسم العظيم ^{عظیم} الله
 لذلک ^{الله} به اجاب یعنی لایحه حروف ^{کبیر} از نامها بزرگ
 خدا که بحروف ^{کبیر} نازل گردیده هر کس است از نام رسول ^{صلی الله علیه و آله}
 و اسم ^{عظیم} است که چون خدا ^{صلی الله علیه و آله} بان ^{صلی الله علیه و آله} هر نام بخوانند اجابت ^{کبیر}
^{کبیر} ^{کبیر} معبود از نام رسول ^{صلی الله علیه و آله} و از نام امام ^{علیه السلام} است و از ^{کبیر}

اینکه هم ما را نام کرم نقطه لدای قدر اسم الله استخراجه می‌شود
 که بر زخم م ح نازل شده و ایضا آنحضرت سیرا عیسو
 عدد سنی القائم یعنی از این حرف در ظهور قائم استخراجه
 می‌شود و بر حسب این حدیث قی قائم و س بیستین هزار
 خواهد بود زیرا شماره س بحرف ه هفت است و بیست
 این اخبار مرافق است با استخراجه که از قبل مذکور گردید

اصل سوم

در ذکر اخباری که بر تعیین امام ظهور که مرافق است با تاریخ
 می‌گذارد روایت و حدیثی که در کتاب خزینة اللؤلؤ
 که از کتب معتبره است از حضرت رسول عظیم طیب الرباء
 روایت شده قال النبی صلی الله علیه و آله سلم عن زبیر بن عبد
 الرحمن عن زبیر بن عقیل عن ابي عبد الله ع قال قال رسول الله
 بعد الف و اتمین و عشرين سنة من الهجرة تكلم محمد اجمع و القدر في
 الدنيا و بعد و انقض ظمأ و حوراء و في الف و اتمین و عشرين سنة

سنه بعد از آنکه آسمان و آنچه از آنجا آمده و در الف و یاتین و در
 سنه بعد از آنکه آسمان و آنچه از آنجا آمده و در الف و یاتین و در
 و الزرع و نزل الطوفان و یخرب البسده من هذا المطر و في
 الف و یاتین و خمسین سنه بعد از آنکه آسمان و آنچه از آنجا آمده و در
 من الحن و الدن و زید البکارات من السماء و في الف و یاتین
 و ستین سنه بعد از آنکه آسمان و آنچه از آنجا آمده و در الف و یاتین
 در زرع الناس سطحاً و یخرج دابة الارض الافرادیست
 خاتم انبیاء علیه افضل الصلوة و السلام یسفر ما ید سرال کرم از
 خدا فرود آید که در چه زمان قیامت واقع میگردد و حق تبارک
 و تعالی فرموده است که پس از آنکه آسمان و آنچه از آنجا آمده و در
 از جهت تو قفس و عدال در دنیا بسیار می شود و زمین ^{ظلمت}
 ظلم فرید میگردد و در هزار و هشتاد و هشت سال بعد از آنکه
 علماء دین از میان میروند و جماعتی یک جماعت میگردند
 و عبارة از فرزند آنکه از جماعات زائری می شود و در هزار و هشتاد

در باران شدید و تگرگ که چون تخم نریخ خولده بارید که حیرت آ
 راهدک سکنینه و زرعها سونا سه سیکر داند و سیر و طرغانی
 ظاهر می شود که نه که داد ویران می سازد و در هزار دروست و
 بجا به باران بد از آن می بارد بسیار از جن دانس
 هادک میزند و در زرع هفت حیرت گان برنگ به هفت آره
 سیکر و در هزار دروست و هفت ماه بعد از هجرت
 نقصان آب بنید و رجه و فرات بعد تر سیر که نمیدانند
 در ساحه آنها زرع است نمایند و ظاهر می شود که از ارض
 رعیت اهدم بجهت دعوت خلق حرکت خواهد نمود یعنی تمام
 رعوذ روح مار را فراه و ستر اینکه در حدیث ترفیع
 از عهد مستقر (بدلت ارض) تعبیر شده آن است که تمام
 نقطه ارضی است همه ارضی از ارض روع اهدم طرح نمود
 و ظهور با کس از زمین ظهور است از عرب و بنی هاشم
 و در صفحه ۱۵۵) بخار از کتاب عیون اخبار الرضایا

شده بطریق عامه از کعبه در حصار که از زیر گاه علماء و علمای
 در حضرت در اول عید فطر التیمم والتکریم قال فی الخلفاء
 هم اثنی عشر فاذا کان عند انقضاء تم والی طبقه
 صاحبه و آله لهم فی العمر کذلک و بعد آله هذه الائمة ثم قرأ ^{الله} و
 الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کلها ^{استخلف}
 الذین یرضون عنهم قال و کذلک فخر آله عز و جت بنبره ^{شیر} و
 لیس علی آله بغزوان یحیی هذه الائمة ریاً و لوصف برهم و ان
 ریاً عنده ربک ^{و یستودع} کالغفنة مما تعدون یعنی بعد خلفاء و اولاد
 حضرت و سایر در زنده نور یک که هر تانبا کنده چون هر زده در صیاد
 شوق کرده طایفه از صلوات بسند ولایت و ریاست بهم جویس میکنند
 و هر زده زنگانه از آنها طوایف خلیفه بود و بنشین و حرمه داده است
 است هدیه سو و دینغ که سو آتودت نمود که خدمت منورن زینت
 خدمت و عده داده است زمین و سیکو کاران از شما را که خدمت
 دم در زمین چنانکه پیشین سو باینجه است برافزار و کوه گفت
 (نزهة ۱۴۶) برده انور
 (نزهة ۱۴۶) برده حج

خدا عز و جبار را تا آنکه بر همه این سخن کرد و بر خود در روز است
 که جمیع روز در این است و یک روز یا نصف روز و یک روز در روز
 چون از راه است از سزا که نامه بنامید ^{بسیار} در این صیغات این نیز
 بعد از آنرا فی هر روز غفرا و بخشش است که تا هر روز است و هر
 طول کشید چون بالفرض تنظیم شود مطابق با این هر نقطه از این
 ذکر و نامه شاهد این اخبار است (۲۱) برهه استبانه است
 و یقولون منی هذا الوعد ان کنتم صادقين قل لکم میعاد
 یوم لا یتأخرون عنه ساعة ولا یتقدمون یفیه
 اعداء و لام سائره گویند اگر در روز خویش عاقبت بعد از است
 در چه زمان تقاضا خواهد شد که صیغات تا یک روز است و هر
 از اول وقت و در آخر وقت معتقد در روز در این است
 خانه در حدیث شریف بانفیقه اشاره شده شاهد دیگر
 است (۲۲) سوره التجمه است قوله تعالی یدبر الارض السماء
 الارض ثم یرجع الیه فی یوم کان مقلام الف سنه مما

تقدون یعنی تدبیر کنید زمانیکه میفرماید امر الله و امر الرسول از ما نیست باطن
 ابدان و پهلایس از آن خروج میکنند بسور او در روزیکه مقدرش بشود
 نماز راه است و همه آنرا یعنی مسلمان هر چه است و محبت همه است
 که توفیق آید در این مدت بر مظلوم و ضعیف و مظلوم تمام الله برترند و رفته است
 منقطع گردید پس نماز راه شرح اللهم یا منزه و برقرار ماند

اصل چهارم

در بیان حالات آنحضرت روح الهی در راه فزاد و در پنج فصل فرموده است

فصل اول

در ذکر اخباریکه تعیین میکنند از برادر آنحضرت بعد از ظهور هر غیبت
 یک صفر که بجهت روزه از طعام را میفرمایند و دیگر غیبت که هر که از
 او غیبت و هجرت تعیین شده و مقصد و ایام هجرت آن بزرگوار است
 و مدت آن نیز تعیین گردیده در صفت (۱۴۳) بخارند
 از کتاب غیبت نعمانی نقل شده عن ابی بصیر عن ابی عبد الله
 ما قلت لا یحیی الله من کان ارجع فموت یقول لقائم الی غیر غیبتان

در هر ۱۴ اول منی از غرض فصاحت نعم و تدکون و تک تحت مختلف سیف
 بزندان و تقسیم الحلقه و نظیر السفیان و سینه البلاء (ابو بصیر)
 روایت کرده که بجزرت صادق جعفر بن محمد عرض کردم پدر زبردگانه
 میفرمود زبردگار قائم آل محمد هم در غیبت است آنحضرت فرمود بنا
 چنین است ولی اینم در غیبت واقع نخواهد شد مگر وقتیکه میراث
 دود و دندان (یعنی بنو العباس) بجای آفت کید میگردانند و
 در لایه لایه ایمان تنگ و در حرکت کرده و سفیان طلوع کند و
 خلق بسد لایه بدایا و محن دچار شوند و بعبارة اخبر اینم در غیبت
 واقع نمیکرد مگر بعد از ظهور زیرا از غیبت عدالت در حدیث
 شریف خروج سفیان مساوی قرار داده اند و در لایه اخبار معتبر
 سفیان و ظهور قائم معارف کید میگردانند بعد چنانکه در صفحه (۱۶۵)
 بخار از جهان کتاب نقل شده که حضرت صادق علیه الطیب البراء
 فرمود السفیانی و القائم فی سنه واحده یعنی خروج
 آن ظهور اینم در یکس اتفاق میآید مقصود از سفیان

حاج محمد کریمان کرمانی است و از قائم نقطه اولی جبریه است
 اینجانب غیب هم در احادیث کثیره وارد گردیده چنانکه در کتاب
 (امرل کافی) و (بحارالانوار) روایت شده و احصای
 اخبار باینج عبارت است احدیما یشهد للوهم فیری الناس
 و لا یرونه و در حدیث دیگر یری الناس و یعرفهم و یرونه
 و لا یعرفونه ثم یرجع منها الی اهله و الاخری تعالی
 هلك فی ائی و ادسلك یعنی در یک روز آنها را و عبارتی دیگر
 غیب صغیر که از زمانش بزرگ است) انحضرت در موسم
 حج بگذاشتند و در مجلس سوسا بدینفرمایید و بمراتب مقامات
 هر یک عارف و دلان است و مردم را می بینند و فرستاد
 و قائمیت را می بینند و آن بزرگ را که بزرگتر از ^{لذکر} خود است
 در جهت سفیر ماید و در غیب دیگر که بگردد است غیب در باطن
 متعجب خواهند کرد دید و میگویند نه هستیم بچه طری سوزک سفیر
 وارد و کجا بر دند زنده است یا متعجب گردید و در حدیث

اصبح بن بنانة در دهرت قلت يا امير المؤمنين وكم
تكون الحيرة والغيبه فقال سنة ايام اوسته
اوست سنين اصبح نكريد خدمت امير المؤمنين عليه ^{فضل}
الرحمة والنساء عرض كردم مدت ميرت دعيت چه قدر خولام
روز فرمود شمس روز يا شمشاه يا شمس بهر شمس فرستاد
انحضرت هم راجع بكم عزرا ان است زيرا سال سودر كمانه انسا
ويانامات لوليا راطه قات است و در اين حديث بهر ان لبط
جان شده چه كه در هر قرنه يكماه از شهر روز شهر انه ناميد كذا
و در تمام ماه يك روز يوم انه است كه صاحب شهر سلطان آن چه
در آن يوم مبعوث شده و در تمام سنه يك روز يا يكماه ان حرف
از امر ان است و با نهد خطه از شمس بهر (سنه ايام) يا
اشهره) نيز تفسير فرموده كه چون در اين مدت شمس جنين روز يا
شمس خنان ماه پيش نيست و اين دو فقره غيبت بهر كج
كه در اخبار مذكور شده و لقع كرديد نقطه اولي جل اممه

توضیح است
در تمام

حدیثی است در این باب که ترفیع برده از ظهار از زنی غیر
 خلق بمقامات آنحضرت عارفانند و بعد از او نمودند و از آن
 سفر نیز از رحمت کردند و وصیت امر و بعد از آن ترفیع شد
 عمار اسلام آوردن نموده و است و کجس آنحضرت و از ایشان و پس
 مدت طهر کشید و از غیر آنها است آن بزرگوار که بستند در ایام کربلا
 خلق که گشته غیر نه از او مبارک شد و در آنست و نه از رحمت
 مستوفی بعد از ظهار حریت میکردند که در آنست حق بود با لطف و اولاد
 که بر زنده و فانی نمودند و مقبول گردید ^{۳۳}
 و در صفحه (۱۶۱) بخار از کتاب غنیه نعمانی نقل شده است از
 کعب بن جراحون حدیث طولانی است از آنحضرت روایت نظر نمودیم
 از جمله عبارات خبر آنحضرت است سفیر ما یا ان القائم من ولد
 علی له غنیه کعبه یوسف و رجعه کرجه علی ^{۳۴}
 یعنی همانا از بر سر قائم از اولاد علی علیه السلام طیب البراهین است
 چون غنیه حضرت یوسف و رجعت چون رجعت سبح علیهم

دشمن خود را بر سر او فرو ریخت
امروزت انعمت را فرود کن
وزارت سلیمان بودت مغز تال
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
السلامت علیکم من الله و بركاته
مجدد بودی حکما و عدل و انصاف
جود کردی حکما و عدل و انصاف
بمن امیران و زواران که از تو
از او از دست او است ما از دست او

القیمة و الشکریم شاهد این اخبار در قرآن زیاده تر پیوسته
و یوسف کما قال غیر من باب (۵۸) فعرضهم وهم له
و قال یوسف (۵۵) تم بدالحم من بعد ما سأوا و الایات
لیسجدنه حتی حین و قال یوسف (۲۱) عن قلبت فی السجن
بضع سنین و قال یوسف (۷) لقد کان فی یوسف
و اخوته ایات للسائلین تمخض بیان آنست که یوسف را در
سلطنت حضرت یوسف برادرش بجز در ترفند نماند
را شناخت و لایان او شناخته نگارند نمودند و یوسف را
پس از آنکه عزیز مصر و بزرگان قوم از حضرتش شاهد آیات کردند
بجمله شدند که لدو زمانه مجوس دارند و میقات سخن بر آید
درک بالغ کردید یعنی در مکر زده سنه تفرقه و یوسف را
همانا در حساب یوسف دقیقه گید از خوان کجه زمان که در مقام
تحقیقند عدل است از کار او و در اخبار مستبر گرفته نظیر
در قائم در غیبت سنوز و کبر بقصه یوسف علیه طیب النساء

در صحن این سخن
که در این انصاف نماند در این
فایده بسیار دارد
در صحن این سخن
که در این انصاف نماند در این
فایده بسیار دارد
در صحن این سخن
که در این انصاف نماند در این
فایده بسیار دارد
در صحن این سخن
که در این انصاف نماند در این
فایده بسیار دارد

مذکور کرده و در آنجا حدیثی است که در صفحه (۵۹) بجا آورده است
 که آن را درینجمله و غیر آن ترویج نموده و من سدیدت قال سمعت ابا
 عبد الله ع يقول ان في القائم سنة من يوسف قلت لانت تذكر
 غيبه او حيرة قال في و ما تنكر من هذا هذه ائمة السباة انما زرين
 اخره يوسف كانا اسباطا لولد نبيهما تاجرا يوسف وابوه و
 خاطبه و هم لغرة و هم لغرم و لم يعرفه حتى قال لهم يوسف انا
 انا ان قال فما تنكر من هذه ائمة ان يكون الله لغيري حجة ما نصرت
 ان يكون يسر في ابراهيم و ليطا بطهم و هم لا يعرفونه حتى ياذن الله
 عز و جبر ان يعرفهم نفسهم كما اذن ليوسف حين قال هل علمتم
 فعلتم بي يوسف واخيه اذا انتم جاهلون سید مرتضی
 موزه که شنیدم حضرت صادق جعفر بن محمد علیها السلام اربع ابر و البها
 میفرود در قائم سبأ است بریف عرض کردم شاید غیبت با
 میرت زمان آنحضرت بود بخاطر آورده اید فرمود که (یک از اینها
 در روایتی که اینجاست که در زیر است بخیر است است دارند
 (نمونه ۶۹) دره یوسف

هانا برادران یوسف از بساط داد و داد آهسیا بودند که با آنحضرت
 تجارت و کار دسته و کماله نمودند و با یکدیگر برادر بودند با وجود
 اینکه در وقت ساختن آنانکه خود فرزند یوسف پس پانزده روز
 و سیفر ماید چرا تجارت دارند اینست از آنکه خداوند در حجت
 و عود جابر فرماید سنتی ملاکه ریحی یوسف جابر شد با اینکه
 حجت خداوند در بازار ایشان کرد پس کند و بساطشان تمام
 که در و مردم در سوختن ساند تا خود آنحضرت اظهار فرماید
 چنانکه بر یوسف ^{عجله} اذن داد زانیکه بفرمود اینست که یکم فرمود ای
 سید زید یوسف برادرش بچهره و مال از خویش چه بدیاری داد
 و سهمیه از هر مصداق اینست پانزده در حق حضرت علی
 ذکره و شانه تمامه محقق کردید چه که آنحضرت قبل از بعثت
 با تجارت مشغول بودند و خلق عارف بقامات و بزرگواری
 نمودند و پس از بعثت شدن در ابتدا در سر از خویش سو
 گندم و دست و مخفیاً بیکه هجرت نموده اظهار دعوت فرمود

در آن مردم با کفار می بودند و بعد از مرگت از سوختن آن
 در زیر باران عباد قیام نمودند و حوزب طغیان که گفتند آنحضرت
 بستند و از هر طرف بفتند و فلا برخواستند و عاقبه بحبس اقرار کردند
 و گفتند کبر که بحیرت تعمیر شده محقق و منت و سفر تعمیر شد

فصل دوم

در ذکر اخبار که در کتاب میکند بر تنها چون آنحضرت که کار باغ ^{و نظار}
 میکند دیار و یاد در درختان و است در صفحه (۳۰) بحار انوار
 از کتاب کمال الدین فقره شده عن ابن نباته قال سمعت
 امیر المؤمنین ^{الوجه} یقول صاحب هذا الامر ^{الوجه} اشر به الطریقه الفرد
 یعنی اصبح بمن نباته روایت کرده که شنیدم از حضرت امیر المؤمنین
 علیه السلام ابهار سفیر بود صاحب این امر که است که بیرون
 و اصحاب او سوار گردیدند متفرقا میازند و بطرد منوس قیام
 میکنند و خود یکدیگر در تنها به ناصر و معین باقی میمانند در صفحه
 (۱۳۷) بحار انوار از کتاب الغیبه شیخ طوسی فقره شده از ^{سنان}

که در بزوان و صحاب حضرت رسول علیه الطیب التیمی و ابهار است و
 زود علم و سنت و جماعت نیز ستم و روایاتش مقبول است قال
 لما دخل سلمان رضى الله عنه الكوفة و نظر اليها ذكرها
 من بعد ذلك ذكر ملك بن ابي ربيعة و الذي من عن بعدهم ثم قال فاذا
 كان ذلك فالزموا اهل السنن و طهر الطاهر و طهر الطاهر
 المطهر ذو الغيبة الشريفة الطرية صغر ما يزالنا نيكه سلمان و ارد
 که فرستد نظری با بجا نرود و بعد ما بران ارضی سو ذکر کرد تا منتهی شد
 بجز سبقت ابریه و سله طین که بعد از اون طبقه با شام داشتند
 و در انجام فرمود چون این امر واقع شود در کوفه خوانند
 خورش نیز در کردید تا زمانیکه ظاهر شود با کیره فرزند رسول طاهر
 سطر که دوست صاحب غنیت و جمع کرده از حجاب و
 مرح و ولقت در کتاب شاهد و ماخذ این اخبار است (۶۳)
 مودة الثمیر است قوله تعالى و تقدس امن یحیی المصطفى اذا
 دعاه و کیف السوء و یجعلکم خلفاء الارض الله

مع الله قليلاً مانند گس و ن یعنی کثرت که اجابت فرماید
 دعوت بظفر و بردار و بدرس و بچلفت زمین تا برابر افرازد
 خبر پروردگار عالمیان آری با او خدای دیگر است افسوس که قلیبا
 از مردم تمثیل خواهند شد و صفحه (۱۲) بجا از کتاب تفسیر صحیح
 ابراهیم قمر نفاست شده که حضرت صوفی در تفسیر این آیه فرمودند
 فی القائم هر دو آیه بظفر از اصح در مقام رکعتین و دعای آنست
 بحیث السوء و بحمد خلیفه^۱ در ارض یعنی آیه مذکوره در حق قائم
 موعود نازل گردیده قسم بخدا است کسیکه کارش بظفر او افتد
 در زمانیکه در مقام برهمیم که در کتب واقع است هر رکعت نماز بجا
 و خدا بر او سزاوارند دعوتش استجاب میکند و بدعا او خداستعالی
 بدرسو برسد و در او در زمین خلیفه و جانشین خویش قرار

۱ ید

فصل سوم

در ذکر اخباریکه سعادت بقیام آنحضرت دعوت جدیده که سعادت

مستقره اظهار کنید و حق سو بر شرح و کتاب جدید دعوت نماید و حکام
 قرآن موعظ سفیر باید از آنجمله در ضمیمه (۱۹۳۹) بخار اندوز در کتاب
 الغیبه لغایه فقره و معنی کامل عن ایچ حضرت عم آله قال
 ان قائماً لادعاهم و دعا الناس الی امر جدید که دعا الیه رسول الله
 و ان الله به اذخرنا و سیر و غیراً قطب به لغز باه یعنی که امر از
 امام محمد باقر علیه السلام و البها و روایت کرده که فرموده زانیکه قائم
 ماقیم سفیر باید مردم را بر شرح جدید دعوت نماید چنانکه رسول
 خدا خلق سو بر دعوت تازه دلالت فرموده اما نادیده هم در کتاب
 در مغرب بود در بازگشت و عود هم و میخ حق غریب و بیسین
 خواهد کردید خرمشاه غزب باه در لومر الله لشر و در حدیث
 دیگر سفیر باید یقوم القائم بار جدید و کتاب جدید و قضاء
 جدید علی الضرب شدید یعنی قیام سفیر باید قائم بر شرح جدید
 و کتاب تازه و حکم محمد و که بر عرب صحب و ناگرار است
 مقصود از دین اسلام در حدیث نهیب حق و لایسن

سواد تربت و در قرآن تام لریان حقه دینیه بهم فرزند سده
 چنانکه در آیه (۷۷) روره الحج میفرماید قوله تعالى ملأه ابيكم ابراهیم
 هوتماکم المسلمین من قبل و فی هذا یعنی دینیه بهم ازین
 پدر ابراهیم است که از قبیره و برودان زهب حی سوسمان نام
 و در این قرن ۱۲۴۴ سم فرزند سده لید و در آیه (۱۷۸) روره
 ال عمران میفرماید قوله عزنا انه ان الدین عند الله الاسلام
 یعنی مطلق لریان حقه عند الله دینیه اسلام و ازین سواد تربت فرزند
 حافظ ابراهیم (صفهانی در حدیث (۲۸) از حدیثی در
 موده از حضرت رسد علیه الطیب التسلیم و التکریم و از جمله میفرماید
 اذا اراد الله ان یعیبه بهم عزیزاً أقصم کفر حیا عنده و هم
 القادریه ما یشاء ان یصلح الله بعد فله ان ففاته من ما أخذ
 لولم یبق عن الدنيا الا یوم واحد لطول الله ذک الیرم حق ملک
 رحمتی لهم بی تبحر المرحم مع یدیه و فیهم الیرم لکن کیف و عد
 و در سید صاحب یعنی زمانیکه در آیه حق تعالی تعقیب کرده که در این

تفسیر

در آن شب بیخ میزدند تا آنکه صبح
 میآمد که بوی آن بوی آن بوی آن
 که در آن شب بیخ میزدند تا آنکه صبح
 میآمد که بوی آن بوی آن بوی آن
 که در آن شب بیخ میزدند تا آنکه صبح
 میآمد که بوی آن بوی آن بوی آن
 که در آن شب بیخ میزدند تا آنکه صبح
 میآمد که بوی آن بوی آن بوی آن
 که در آن شب بیخ میزدند تا آنکه صبح
 میآمد که بوی آن بوی آن بوی آن

اسلام میسازد از آن در این واقعه فریاد صورت آنرا
 سبک بر کن می بینند و قدر بر هر چه خلبند تر ذرات و قدر از
 بر اینکه حال آنقدر بر آنکه اصلاح تبیین نماید و فرمود
 در حقیقت اگر نا خدا در دنیا جریب روز هر گزین طول خورده است
 تا آنکه بینه شود مردم از آن گزین که گاه جز جز که از دست اد
 خدایت و این حق بر سر سود در عالم ظاهر کند در روح و در
 خدا خف ندارد و در کون نحو و سیفات وعده زد و در روز
 در او روح که نرفته است و در سن است و جامع است از آن
 دین بشارت بود در دفتر پنج کتاب حدیث نبوی شریف
 سو (اللهام بد اعراب و سیور و عیب کلاد با فطره لغوی)
 در عهدان کتاب نقد مزوره و دین سید که در
 بارگشت و عهد و گفتار از ماب تنفرت می و از رؤسازان
 محلفه بکاست و گویا من بستند میگردد به آنکه که در طریق
 خوان در درود و هر یک از خوان در حق رسیده

جمله اینها از
 در آن شب بیخ میزدند تا آنکه صبح
 میآمد که بوی آن بوی آن بوی آن
 که در آن شب بیخ میزدند تا آنکه صبح
 میآمد که بوی آن بوی آن بوی آن
 که در آن شب بیخ میزدند تا آنکه صبح
 میآمد که بوی آن بوی آن بوی آن
 که در آن شب بیخ میزدند تا آنکه صبح
 میآمد که بوی آن بوی آن بوی آن

زبان هلاست و فرست گنید و ز زلفها آثار گنفته خد صه
 اشعار و بیانات آن کز آدمی مد عارف بزرگوار سو چون خال از
 لطافت ببرد اینها لغت نمودیم قوله طبعه ام رسه

که هر که سو که دست در کف
 زهر را خور بدش آن بی زینها
 در میان آفرین از خزان
 حبس آید که چون استخوان
 آید از دشت بهر سو که بخت
 او به پیش آن خزان است
 از جماعت و پشته هر گاه دوز
 گاه آید میرسد از سو بسو
 گاه آید از آن که هر خورشید
 در بگنجه بود و در طبع خورشید
 یک خورشید گنجه که آن در درون
 طبع شاهان در درون آن خورشید
 اندر گنجه خود در گنجه خود
 گوهر آورده است تا از زینها
 دان خورشید که با این ناز که
 بر سرین است که گنجه
 و این نرسه تخمه در خوردن بنانه
 پس برسم دشت آید و بخورند
 بر چنین کرد که زرد و سفید
 آنهاست نیست مهم نازده

باز نامی از عترت زنی میکند	گفت میدانم که نازش میکند
که لذت آن اجزا را تو زنده کنی	گفت آه با خردی طعمه تو است
و طعم دل رو ضرها کرده ام	زنی الف بر غزل در برده ام
که رود آن طبع و عطر مستطاب	گر قضا از کند ما را در عذاب
در غم زین تو آن گفتن گرفت	گفت خواجه هر زین حرف دلف
متر بر خود و غم بر سر نهاد	گفت نام خود گویم بر سر نهاد
بر غم زین رست آن نه حرام	لیکن آن سوختن صاحب است
شک چون عوض کنم بر این سخن	خو کنه خرد بر طریق
درد او سهم نه اندر دنیا خوب	هر آن گفت آن رسول است
گر چه باد این که یکم بدیند	ز آنکه خیزش هم زور بریند
لیک زور و دنیا بندان است	صد ترس مو جوس بریند زمان

ماخذ این اخبار در خصوص قیام قائم رعد و دعوت جدید
 دیده (۱۰۷) سرده طه است قوله عزنا نه یومئذ یلیعون
 یعنی روز قیامت

لا ھوج له

که یوم قیام قائم است متابعت خواهند کرد که سوگند بر او راست
 خلق سو دعوت و دولت سفیر نماید و در طریق در برابر او جابر
 نیت و در خدمت ناکر از دعوت بر قوم عرب ایستاد
 روزه القدرت که در قالی یوم بدیع الداع الی شیخی نکس
 یعنی روزیکه سفیر اند و در شهر مردم با بر که بر پیش من صعب ناکر است
 شاهد مندا من کردین من اسلم و منوف من جمع حضرت
 غیر اندام روزه ۳۳ روزه پنج است هفت غیر نیت و من بعظم
 شعاثر الله فانها من تقوی العلوب کم فیها منافع الا حدیثی
 تم عملها الیه العتسی یعنی کسیکه بزرگ دارد و آرد و حکم من
 الهو اما نالیس بزرگ تو در پیش است نارد و تعظیم شعاثر و غیر من
 نایفات یعنی روزه است ولیس لذل القضا و بعد از نیت است
 شارد و آرد جمع بر نیت عتسی راجع مرده و بعبارة لغوی چون
 دم ماضیه سردس و منوف بگرد ماخذ اعاده دین اسلام
 روزه ۳۸ روزه اعراف است هفت بقالی و تقدس کجا بدالم
نحوه

فريقا هدى و فريقا حق عليهم الصلاة يتخافونك و نزل
 اوردينه الهمر ما ظاهره عود نيز مانند بدو جمله بود
 بشايع هيت دارد ميرند و كرده در دود و صلوات حضرت
 كراهه ميگردند ماخذ نزل كتاب جديد ربيع ۲۰۵ برده هيت
 قوله عزنا من امن كان على بينة من ربه و تلووه شاهد
 منه و من قبله كتاب موسى اماما و رحمة و بيضا بكون
 در رسالت جنين هم بر عهد تو ديت كه بر سر يافه نزل برود
 نازل شده و از قبيل قرآني در كرهت اللهم و بر رقيم بوضوح
 آيات دويت و بر روي او سا هر ديگر از نوايه كتاب نازل ميگردد
 در مخرج عنه تم بون كوتاهات جمله دود

فصل چهارم

در ذكر اخباري كه دوات ميكنند بر سر عمار و فقهاء زمان اخيرت
 و سوء سلوك آنها با آن بزرگوار
 از انجمن در صفحه (۱۹۳) بحار الدور در كتاب الحفنة نعماد نقاشه

عن الفضیل قال سمعت ابا عبد الله ع يقول ان قاتنا لاذن ^{قام}
 استقب من جهة الناس اذ دعا استقبل رسول الله ص فقال بما اهلته
 فقلت كيف ذلك قال ان رسول الله ص اذ دعا الناس وهم يصيدون
 اجماعة والفقور والعريان واخشب المخوثره وان قاتنا لاذن ^{قام}
 ان الناس وكلهم يتاول عليه كتاب الله ويحجج عليه به ^{بعض} فضير
 روایت نروده که شنیدم از حضرت صدیق علیه اهدف التحية والثناء
 میفرمود زمانیکه قائم اقیام فرماید و در وی برود مردم نادان
 ندیده تر از زمانیکه بر رسول خدا ص اذ دعا زمان جاهلیت و در کعبه
 عرض کوم بسبب صیبت فرمود زمانیکه رسول خدا ص اذ دعا هر سه مردم ^{سنگ}
 مغرور و جو بهار تر از همیشه شده یعنی بهار انسانی میگردند و در آن
 قائم اقیام فرماید مردم احتجاج میکنند بر او بکتاب خدا و قرآن
 برود انحضرت تا در میان بندگان و در حدیث دیگر میفرماید
 اذا ظهرت امیة اللئین لعنوا اهل الشرق والغرب یعنی زمانیکه
 راهی حق ظاهر شود اهل شرق و غرب از او لعن خواهند نمود

و در حدیث نبوی مشهور که در نزت علماء زمان مہر چو
 زلر و ندره سیر ماید فقہاء ذلک الزمان شرفقہاء تحت ظل
 السماء منہم خرجت الفتنة والہم تعود فی فقہار ان زمان
 بدترین علماء زیر آمان آہنہ ہرقتہ لزلزلہا ظاہر ہو رہا ہنہا
 راجع سیکر دور و شیخ حسن الحدوی الحزاوی کہ از آہنہ
 علماء سنت و جماعت است در کتاب مشارق الدرر در شرح
 ہر اطر ساعت صغر و قیام قائم بر عود رو بہ عرذہ قال
 و رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم لا تقوم آت عتہ حتی یكون بعد الناس آتہ نیا
 کعب بنی کعب و ما فی عالم اللہ و الذر بعدہ شرمندہ حتی عود آرتہم
 بقیہ

یعنی رسول خدا فرود قیامت قیام نخواہد کرد و کوز آہنہ
 خوش اقباب ترین مردم در ریاست دنیا انخاص بہت لوقی بہ
 حبیب و نب باشند و مسیح عالم از عالم رحلت نکند خزانہ کس
 از در بر تو فاسد تر از زلد بمقاس قدم گذارد و صاحب غیرت

خذ
 آتیه برف لغاه پروردگار خیر نامی گردید شاهد و ما
 این اخبار آیه ۲۴ ص ۳۳۳ سوره النور است و در خبر کبریا علی
 قدین لایؤمنون بالآخره مثل السوء والله المثل الا
 وهو العزیز الحکیم مخبر آیه (۴۳) قوله عزتانه و يجعلون
 لله ما بکروهون و تصف المنتم الذب ان لحم الحنظل
 لا جرم ان لحم النار و انهم مفراطون یعنی مفرطین در
 ظهور در زنی سرت ضرب المثل و شهره آفاقد و آینه خرد
 عزیز حکیم و سزاوار است و سزاوار است آنچه خویش و ارباب از آن
 سخن نسبت میدهند و خود را با این که در زنگ بریده است مانند
 و با این عشر صفت نیکوکاران در توق در جرم بنابر چشم مکرم
 در دخول ناریه کیران تسبیح میکنند لشهر مقصود ادوات
 در آیه ترفیع در ظهور قائم بر عودت خاکمه در تفسیر لام است
بسیار الط البهار غالب آیات یکه راجع با خوت است بیم ظهور
 تا ویر شده و در آنچه آیه (۷) سوره بزم بهر است قوله

فاذا جاء وعد الآخرة كنت من ربهم قد تفسر قوله لولا أن
اسلم عليهم السلام رويت نزود يعني القائم صلوات الله عليه
واحبابه سفر ما يد غرض از (آمدن و عده لغت سعاده
ظهر قائم و احباب آن بزرگوار است

فصل پنجم

در ذکر اخباری که مشرب است بر جمع بودن سنن سمران پیشین در
قائم رعد و غیره و اولادهم ادف المحمیه و النساء
در صفحه (۱۹۰) بحار الاذکار از کتاب الغنیة تعالی نفعت سده
عن ابی بصیر قال سمعت ابا جعفر الباقر ع یقول ع
هذا الامر شبه في اربعة اشياء شبه في رزقك شبه في عيشك شبه
في ريفك شبه في حجر صخر ع فقلت ما شبه رزقك قال خائف
يرقب قلت وما شبه عيشك ع فقلت فترقب ما قدر في عيشك
قلت وما شبه ريفك ع قال التجر والغنیة قلت وما شبه
حجر صخر ع قال اذا قام سار بسيرة رزقك ع در بصیر در

فرموده که از حضرت باقر علیه السلام شنیدم میفرمود در صاحب
 اینج در شباهت است از چهار پیغمبر در بعضی در بعضی و محمد
 علیه السلام از حضرت عیسیٰ و التکریم عرض کرده شباهت آنحضرت بر سر از
 چه رده است فرمود خائیف و مشط فرمود بود عرض کرده از
 حیث شباهت در بعضی فرمود گفته میزد در حق او آنچه
 گفته شد در باره حضرت مسیح (یعنی علماء بر قرائن بزرگوار
 فرمودند و در او بار کشته آمدند مکنیند چنانکه نسبت حضرت
 روح محمد داشتند و مگر بنده او و صلیب کردیم و معتقد شد و
 حال آنکه بر آنجا نسبت است لکن در ترفع فرمود کردیم عرض
 فرمودیم بیک شباهت بر بعضی مانند است فرمود بسبب متدبرین
 بحسب غنیت عرضه داشتیم بخاتم انبیا از چهار راه شنیدیم است
 فرمود چون قیام کند بسیره و طریق رسالت است و حرکت
 میفرماید (یعنی خلق سو بر جمع و کتاب جدید میخوانند) و
 اینگونه اخبار در کتب معتبره بسیار است نهایت در حدیث

بسیار است اربع علامات من ذر بینه انبیاء و در ذکر دیده و در دست
 سنا من انبیا و ذکر ریهت بنوعی و در غیر ذکر شبیه و در
 انبیاء چنانکه در قرم و کفایت شد عالم فاضل و مفسر کامل
 ز محشری که از اکار بر علامت است و جماعت است در کتاب
 از خدایه ایمان رویت کرده از حضرت خاتم انبیاء علیه ^{السلام} _{الصلوة}
 و البها و قال صم انتم اشبه الامم سمننا ببنی اسرائیل لکن
 طرفیهم حد و التعل بالتعل و القذا بالقدذا یعنی ما هم
 شبیه تر من از شما بنی اسرائیل خدایتان در حدیثی عدوات و انار
 زنیست که از این در زمان پیمان ظاهر شد هر چند چنان ^{الطریق}
 آن قدم ره بسیار خرد امید شد که از قدم از در قدم و بر تر از
 بر تکلف نماید امهر از جمله سنس و انار و بر امهر قضیه
 دین صدیق علیه ^{السلام} _{الصلوة} و دیگر قاعده نمودن از حضرت
 حضرت کلیم است با اینکه آنحضرت در تقویت قدم بعضی مهر ^{الکرم}
 از یار و معاوتش بجهت بر بخت کرد و در آنوقت جسته که کار آن

بزرگوار بخوف و اضطراب انجا سید و از زهر مهاجرت فرموده
 دیگر آنکه نام نردون بر قدر و صلب حضرت مسیح روح المیزین (اللهم
 تمام اینها قایم از است بهم در حق قائم برود و علم زکرة و سائ
 بظهور برست فاعتبروا یا اولی الابصار ما أخذوا فقه
 از سن انبیا و از قدر کفایتی که در یک شب است آنحضرت بیرون
 که در فصد اول از زهر و چهارم رقم در دیگر شب است حضرت
 رسول صوم که در فصد پنجم رگ دید (شاهد شایسته است
 آیه (۲۰) ررة العنصر است قوله و ما من فخرج منها خائفا
 یتقرب قال رب انجني من القوم الظالمین یعنی چون حضرت کیم

و همچنین آیه
 (۲۰) لوراة
 استوار کرده
 حدیث و قیام قائم
 آیه در

از زهر بدون اندر تر سید و سطر فرج الابرود و ساجات نمود
 که خدا را بر از کید ظالمان خدا مرده و فاضل حیدر در صفحہ (۷۶) بخار
 از کتاب منسبه نعمانی ندرت زده عن الفضل عن ابي عبد الله
 انه قال اذا قام القائم تدبیره ادر ففوت منكم لما خفتكم فوهب
 لی ربی حکماً و جعلنی من المرسلین یعنی منزه از حضرت - آیه در

(آیه (۲۰) ررة العنصر)

صلوات علیه الطیب البهار روایت نموده که فرمود چون قائم بدعوت
 مردم قیام نماید زمین لرزه شود و سیف نماید که حضرت کبیر فرمود
 چون بزخمت خائف بودم از زلزله در کوفه ایتم و در خلد در اسرار
 و نبوت برهبت نمود و در رسالت سرافراز فرمود و در صداق
 دینم مقام در مرتبت فقط اول اعتبار اسم الله علی از کلمه مغضبه و معاد
 بزرگ که لا اله الا الله مؤید فقره اخیره لایم (۱۵) برده
 الساریت قد صدق مقالہ و قولکم انا قتلنا المسیح عیسی
 بن مریم رسول الله و ما قتلوه و ما صلبوه و لکن شبهه
 لهم و ان الزمین مختلفا فی لغتک منہ ما لهم بمنزله علم الله رب العالمین
 و اقتره یقیناً بر رفعه الله الیه و ان الله عزیزاً حکیماً یعنی قول
 و بزرگان یله و دینم بر که ما عیسی بن مریم مسیح در اول خدا
 گسیم و لا در عالم یعنی بقدرت و صلیب و در دست نیامند در
 برهان مستبسه شد زیرا اسم و در آنحضرت عالم گیر شد و آنکه در
 دینم رعد زده خدای پروردگارمانا خود متحیرند و که در نظر بحقیقت

ندانند و گرنه آنحضرت ^{صلی الله علیه و آله} مقولند که ^{خدا ایست} عالم
 زود و الا الله صبر و زور و بگفت ^{بالحق} بالله الاله در کتب قدسی
 عزت متفرکند بدین شهر فقیر و ما قتلوه یقیناً خدا کرده
 است بر اینکه آن بزرگوار در بطنها مقولند نهایت چون بر
 بطن ریور بسبب بهادت تر زلزله در در آنحضرت میدیدند
 در مرتبه الیه ارتفاع یافت وصیت دعوت کردند
 دید بر وضع بریت که حقیقت و بی بزگان نیز هم
 در دست نمانند ^{در زلزله ال عرابی (ع)} شاه برانقیه لیه در قرآن است که
 ولا یغیب عن الذین قتلوا فی سبیل الله اموالاً
 و عند ربهم یرزقون یعنی همان گنمید که مقولین راه
 و گرنه بلکه حیات جاودانه دارند و در راحت قدسی
 الیه ترزوقند

اصل پنجم

عادت صحاب و خلفاء آنحضرت و مدت ملک آن بزرگوار

و در سکه فصد مذکور میورد

فصل اول

در ذکر اخباریکه مستحبات بر حادلت اصحاب آنحضرت و سکر خلق
 بالاتباع آن بزرگوار وقتند و بر عرق آنها در صفحه (۱۳۰)
 بخار اندوزار از حدیث لوح فاطمه سلام الله علیها که از اخبار معتبره
 مشهوره است روایت شده علیه کمال موسی و یحیی علیه
 و صبر ایوب سید آل اولیائیه در زمانه و بیها من رؤسهم ^{تتمه}
 رؤس الترحک و الدیم فیقستون و کجرتون و کوزون خانیغین موعود
 و جلین تصبیغ الدرضی بر ما هم و لغیر الودید و الزمین فی فناء هم
 اولئک اولیائیه حقا بهم لرفع کافر فتنه تحمیه هندس و هم
 اکفائر الذل و لرفع الدمار و الاعدال اولئک علیهم صدق
 من ربهم و رحمة و اولئک هم المرتهون یعنی در تمام موعود جمع
 کتب حضرت کلیم و بها و حضرت مسیح و صبر حضرت زینب علیها السلام
 البها و ولذکر النعمه و النسا، هر لایحه اولیا و آنحضرت در زمان

نظریں خوار گیرند و سر ایشان سو چون سر ابرار ترک و دیم هم
 میفرستند و بعد از کشتن اجمادشان سواتش میزنند و دزدان
 و حمت زده و ترناک خوارند بر زمین از خوف آن زمین زلزل
 و فغان از زانسان بلند میگردد (خدا بیخالی میفرماید) ایشان
 بر اثر حرمان نمند و بیکت وجود ایشان دفع میکنم هر فتنه تیره ^{دورا} ^{بصحا}
 و دفع فتنایم از قلوب عبدا ترزل سو و بر سر دارم کتالیف ساقه
 و حکام سنگه سو بر آنها با صولات و رحمت چه برورد کار
 و بیانند هر ایت یا فسکان انهر شیخ ابن الجبر الصغری
 که در احبته علماء است است در کتاب مدحی محرقه از صحیح حاتم
 روایت نموده و این کتاب از صحاح معتبره سروده است بحال
 باعتی فی آخر الزمان بلاه شدید فی سلطانهم الیبع
 بلاه اشده منه حتی یدیکه در قرصه ^{مما} فیبعث الله رجلا ^{مخیر}
 اهریته یدیه به ادرض قطا و عدله کما کنت قطما و جبراً
 یعنی رسول خدا علیه فضل النعمه و النساء فرود و در رد مؤدبا

در افراتر زمان بدیاد و سختیها از سلطان زمانان که در عالم بیداد
 مهاجر شدند و ترکان شنیده نشد. باشد بجهت که مجاورت و پناهنده
 برادر مردم یافتند و در چنین ایام است بحسب شیخ زکریا
 پست و حضرت منج و برکت و جود مقدس در عالم برادر عدالت
 کرد و چنانکه از قبیل برادر ظلم و جور نشنا بود و شهر و کتاب
 غایب المرام از این قسبه که از برزخ عالم علمای است بتقدر
 شد. که حضرت رسول علیه افضل الصلوة و ابراهام در شرح حال
 ایمان در افراتر زمان و یوم قائم زود فرود المسمک منهم
 بدینه کالقابض علی الحجر و اکبری الاخر الشیخ منهم
 بومش کشفید بدما یعنی جهان کار بر این ایمان نیست
 که گوید شمس و یمن بدان ماند که کسی خورگوزان سو بدست
 محافظت نماید و در حدیث دیگر فرمودتبه و تمام شهداء آن
 هر چون قدر و منزلت شهداء بدر خلم بود و شهر ماخذ
 یعنی اخبار لیم (۲۱۰) سره البقره است قوله تعالی

ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما ياتكم مثل الذين خلوا من
 قبلكم مشتمهم البأساء والضراء ومنزلوا حتى يقول
 الرسول والذين امنوا معه منى نصر الله الا ان
 نصر الله قريب ^{يعني لما كان} ^{در ريد بيهت} ^{در ريد موز}
 من بهر اوصاف زمين اعم لفظ در سان تا ظاهرند
 که بر سيدان رسوله ايد و مني در زير و از گزرت محنت
 و الم حنان گشاید زردت سیراوند بجد بجز در اوصاف پشیمان
 و طیب از حق کتاب میزند و خدا تعالی بصبر در این نور
 که گرفت از نزدیک است ^{است} فاضل مجلسه علیه الرحمه
 در باب فضیلت اطراف از کتاب ^{بمعنی} ^{سخن} ^{لحم} ^{لحم} ^{لحم} ^{لحم}
 نقد نموده عن خالد العاقولی فی حدیث له ^{عن} ^{ابن} ^{سعد}
 انه قال فامتد دن اعدینکم فاستعجبون الستم آمنین الیس
 الترهیب نیک مخرج من به فیقف حدیثه تم رجوع ام کتطف ان
 لمان من قبلکم علی الیم عود لیرخذ الترهیب منهم فقطع براه

در جلد و صلب علی فروغ انور و شرف المصطفیٰ رحم الله علیه و
 نفسه ثم تدبیر هذه الایه ام حسین ان تدخلوا الجنة ولما
 یا تکلم الایه خالد عاقول از حضرت صادق علیه الطیب البرهان
 روایت نموده که سفر بود یکجا نظر دارم و از چه رو بنظر تمام
 سائب بنیامید آیا امروزه از کجا و روزگار از بنیامید
 آیا جز این است که مردان ساز خانه بیرون سائب و قضاء
 حوالج خویش نموده بر حجت میکنند و ما خود نمیکردند نفوسیکه
 در قرون اضیة بعد هر یکا بچنین امور اتفاقا نموند و در
 روزی چون یرم خروج قائم واقع میگشته چون از خانم خرم
 بجهت حاجت بیرون میآمدند گرفتار میشدند و دستهای
 قطع و بدارشان میگشاید و از ره بفرقان میمانند با
 وجود این سگسایه دهند و تقصیر و گناه و بوجوب نسبت
 میدادند پس آنحضرت کریمه سابق الذکر سوگند فرمود
 ام حسین ان تدخلوا الجنة الا فر الایه

فصل دوقم
 در ذکر اخباریکه سر است بر حیدر خلیف و حضرت
 درجه مشرق واقع آبار ایات سیاه و سحر دور از صاحب
 راه باشد که عظیم بقوات و عدال در راه رسیده و شکر کرده
 از آن در نهایت نظرمست از آنجمله در صغوه (۱۶۵) که از آن
 در کتاب المغنیة نفاذ نعت شده عن ابی خالد الکالی عن
 ابی جعفر ع که آن بقوم قدر خیرا بالمشرق تطیبرن
 فدیعظون ثم تطیبرن فدیعظون فاذا رأوا ذلك وضوا
 علی حوائجهم فعیطون ما رأوا فدیعیبون حتی یقروا
 و لا یقولون الا الی صاحبکم قد هم شهداء انا انی لولادک
 ذکرت بقیت نفی لها حسب هذا الذریعین که بخالد کابح از حضرت باقر
 اربع اندر و ابهار روایت نموده که فرمود (رخان
 خبر نزد من محقق است که) که در روز ما همه یکم
 قومی که از طرف مشرق حرکت در کل حین نمایند
 و از زمین بوقصد و حوز میروند

پس بقیه ثابت طریق طلب مرغانند و از وصی بقیه محمد ^{سکینه} ^{سکینه}
 چون چنین دیدند همیشه با بدوش گذارده بقاتمه و جدال
 اقدام میکنند و سخن با حاجات مقرون می شود و در صحیح
 و سلیقه سوخته بخورند و از آنکه از زاده حضرت علی
 قیام نمایند و رایت خویش سوخته صاحب نام و عبارت ^{لغز قائم}
 در حدیث مسلم گنند همانا مقتدرین آن قوم سرمد و سواد فدیاند
 اگر مرغ خود در راک آن زمان نیامد از این خود سو محفوظ است
 بجهت سادات و سر صاحب امرها خدایم نمود ^{لا مهر}
 حافظ ابو نعیم اصفهانی در حدیث (۲۷) از حضرت
 زر بن عبدی طیب النعمه و البها و روایت نموده که فرمود انا اهل
 بیت احق بالله لنا الدفنة على الدنيا و ان لهم من سيقون
 بعد سرمد و آتش در آتش نایه قوم من قبر المشرق و معهم را
 در فیستون ایستند بقیه من فیستون و فیستون ما ^{شاه}
 فیستون حتی یدفعوه الی ریح من لهم من فیستون ^{سقطا}

کما عدو ما جرداً فخر ادرک ذلک منکم فنیاً لهم ولو جرداً علی السج
 یعنی آمانا الهیستیم که خدا را بجهه آخرت و بر دنیا
 ترجیح دادیم پس الهیستیم یعنی بیدار بودیم که
 اصحاب و طرد و منع خلق میکردند تا زمانی که تو را از جهت ترقی
 بارایات سیاه حرکت میکنند و مطابقت حق الهیست بر ایشانند
 و ممنوع میشوند عاقبت کار بقایای مرگ با دو درخت حضرت
 میبندد و خواهد پس ایشان پذیرفته میشود ولی استقاعه نمیکردند
 جز باینکه تسلیم کنند در سوختن لزلله است یعنی که بعد از
 ظاهر خواهد فرمود چنانکه دیگران ظلم را از رواج داده بعد
 از آن زمان سو درک نماید باید بپوشانند
 که چه بسینه زمین و در برف باشد از شهر و در حدیث (۲۶)
 روایت کرده قال رسول الله صلی الله علیه و آله انما اثم الزمان
 التورق قبلت من خرفان فانتم اءولو جرداً علی السج یعنی
 رسول خدا علیه الطیب التیار فرمود چون شاهد کنید که در آن

در حدیثی از ائمه علیهم السلام
 فرموده اند که هر کس در این کتاب
 یک حرف از این کتاب بخواند
 خداوند او را از آتش جهنم
 نجات دهد

ساه از طرف فرسان حرکت کرد فرمود و نظرات آن روزات
 وارد کشید که چه بسینه رفتن در برف باشد مهر مصداق
 اینها احادیث زمانه محقق شد که حضرت باب الباری فرزند
 قدحین بن بروی علیه بهاء الله از طرف آن روزات ساه
 حرکت کرد و رسید و سزده نفر در نظرات آن حضرت مجتمع
 بود و درین راه حضرت قد محمد علی با فرزند الملقب بقدری
 علیه ایدع البهائم و از کمال التعمیه و التذکره زیباتین دست
 و در قلعه شیخ کبریا کفر عظیم بابین بقا تم و جماله برداشت
 و دست شاه آن فخری تقدیم ربانیه سو و قلعه محمد بن محمد
 و غوا هستند بر آن طرف یا بند در صورتیکه آن جوان مجرّم
 بجهت طول ایام محاصره بقوت دلیریت دست رس نمیشد
 و چندین بدست در خدمت تغذیه میکردند با باب فقط
 افسار میزدند عاقبت الامر حکم کرد که هرگز از فرست و غلبه
 نایس کرد دیده بقدم صلح رسالت پس آمدند و قرآن

در حدیثی از ائمه علیهم السلام
 فرموده اند که هر کس در این کتاب
 یک حرف از این کتاب بخواند
 خداوند او را از آتش جهنم
 نجات دهد

هرگز در محضر تفرس و سگند نس که از قبر صلح و خارج شدن
 اصحاب از محاصره سردار و تفرس شکر آن حضرت سومان بیخ
 بمهانه دعوت کرد و در حین که لفظ غذا بخند ^{بخند}
 آن نفوس سقره سو هر فکرمه رب و تفنگ نمودند
 ماخذ و شاهد بمن اخبار لایم د ا ا سره هر است
 قوله تبارک تعالی و لئن اخرجنا عنکم العذاب الالیم بعد
 ليقولن ما حجبنا عنکم العذاب الالیم سو تا اخرجنا عنکم
 تا زمانیکه عده سعد و سردار اصحاب قائم بر عهد دعوت
 و دفاع قیام نمایند هر آینه فراموش گفت علت و سبب
 این امرها و تعطیل حدیث اشهر فاضل مجلسی علیه الرحمه
 در باب آیاتیکه بقیام قائم تأویر شده از تفسیر صحیح بمن
 ابراهیم قرنفتار سزده که از حضرت امیر المؤمنین علی علیه
 و طیب البهاره یعنی زبیر سو کمال کردند فرمود الا
 المعدود و در اصحاب قائم الثماتة و البهجة عشره

مقصود از راست بعد و در انحصار مسیود و مزوده نغز اصحاب
 موعودند اشهر و انصاف لایه (دعا) سوره الحج قوله تعالی و لقد
 اذن للذین یقاتلون بان یجتمعا و ان الله مع الصالحین
 الذین یخرجوا من ديارهم بغیر حق یعنی در باره آنان که
 بجهد وطنی بنهضند گشت و بحمد ال و قال و یخرجون
 میگردند چنین تقرر است که نظم گشته شوند هر چند خدا تعالی
 حضرت ایشان را در است اشهر مجلسه علیه الرحمه در ۳۱
 باب از تفسیر مذکور نفاذ نموده عن ابن مسکان عن
 ابی عبد الله ع فی قوله تعالی اذن للذین یقاتلون الیه
 قلت ان العاتیه یقولون نزلت فی رسول الله ص ع لایزح
 قرین من کلمه و انما هو القائم لاد اخرج یعنی ازین مکان از
 صلوات علیه اطیب الیها، روایت نموده که فرمود عاتیه مردم مسکون
 زمانیکه قرین رسول خدا سو بجهت از کلمه مجبور گردید یعنی
 لایه بر نغز نازل شد ولی بحقیقت تنزیر بی نبودند ما

ازین فقره راجع است بزمان ظهور قائم روح بار اله ذره

فصل ستم

در ذکر اخباریکه سعادت بدت ملک دهرزه شریعت آنحضرت روح

المقرئین مظهر مشیه الفلانی از آنجا که در صفحه (۱۷۶) بحار الدردار

از کتاب النبی شیخ طبریزی نقل کرده عن عبد الکبیر بن عمرو

الکاشغری قال قلت لابی عبد الله علیه السلام کما حکم الله قائم قائم سبع سنین

یعنی عبد الکبیر بن عمرو روایت نموده که خدمت امام جعفر

صادق علیه السلام را عرض کردم بدت ملک قائم خدمت

فرمود معنی علیه السلام حافظ بر نعیم اصفهانی در حدیث (۲۰)

روایت نموده عن ابی سعید الخدری عن النبی صلی الله علیه و آله

انه قائم تمدد الدرض ظمناً و جوداً فبقوم رجس من عثرته فیهما

قطاً و عدله حکم سبعاً و اربعاً یعنی ابو سعید از حضرت رسول

خدا صلی الله علیه و آله را عرض کرد که فرسو عالم بوظیم و جود

فرید میگردد و گفتاه مرد را از ذریه من با بر اله قیام میکند و زمین

بر از عدل و کرامت نماید و دست ملک او محبت یا نفرت است
 دشمن تر و دیدنی این محبت یا نه در این معنی جمله است که نقطه اول
 خدا سه ادعا در شبه سبع اتفاق افتاد و از هر یک قسم راجع
 شد و از اظهار نظر خود تا امر محبت و نه مانع گردید و در
 آن سنه نزد اولیاء و خواص با اظهار ابرقیام فرمود و در شب
 اجبار معتبره کثیره بطریق عاتقه و خاتمه رویت شده شاهد
 این احادیث در قرآن آیات سورۃ یوسف است (۴۷)
 قوله تعالى قال تو من خون مسنین دأباً فاحصدهم فذره
 في سنبلة الذقن مما تأكلون (۴۸) ثم يأتي عن بعد ذلك
 سبع شداد یا کلن ما قدمت لهن الذقن مما تحضرن
 (۴۹) ثم يأتي عن بعد ذلك عام في نيات الناس وفيه
 بعضه وون یعنی فرود سازد در آغاز تا محبت هر سه
 کشت و زرع (عدم و معارف ربانیه در ارض ابراع) و ک
 خوار بود در این مدت آنچه می رود در خوشه باقی که

دو بانه که در شه قناعت کشیدند زیرا پس از این سه ماه
 ماه شنبه است که آنکه از ائمه اربعین صبح مهتاب فراهم کردید
 خورده خواهد شد خبر اندک از ائمه اندر حقه لید و بعد از آن
 صبح شداد است و یک مرتبه که ملاکس مردم میاید و در آن سنه
 در شهر مکه و حکم سلو از مدینه است که در حقیقت میاید
 و میفرستند امیر شایه مدت مدتی حضرت اعجاز سنین
 اولی است که آغاز است سلطنت یوسف از این تاریخ شروع
 شد و مکه غنیت که معرفت یوسف است بحاکم برادران
 و انکار اخوان آنحضرت را بطور بدست و عدلتر که در
 قائم بر عهد از یوسف بود از اینجمله و غنیت که آنکه محقق
 کردید و سبعة ثانیه راجع بایام امیران خمس جهت تمام
 خبر ذکره اعظم است که آغازش از زمین اولیه فرض میاید
 و انجاس در شداد محقق میگردد و این هفت سال
 شد است و سبعة اولی در دروغم چنانکه میفرماید باقی

مسبح شداد یا کلن ما فدا تم لحن یعنی در صغیر شداد
 بر آید که از ابتدا سینه اولی استوار کرد و دیده مزدوق بگیرد و ندو
 عدت اینج معب کجهر و نه مایع فتوح که سینه کاهه شتره
 و بعد اربع در سبج ناک صفت و نهائیس سید و نه بجز است
 که عهد شداد کاس میگرد و در تراب و سید دریه تخنق قیام
 و صیقات سقوم که سیر مایه یا بی تمام ^{من بعد نفلت} فيه بغاث الناس
 یعنی پس از اینج مایه دیگر است که فریاد رس مردم میاید این فقره
 اشاره بعام قیام یوسف عهد و بیان و مایه حیات و ظهور
 استغاث هر ره بیان است و در اینج قرن تقدس صیبت
 از راه و رافاق بعد در ترفع میگرد و در پرتو شمس میان مبرق
 و مغرب عالم میاید و خلق با نام بدیع علم و عرفان و عالم
 الهیه مزدوق میوند و در زال اقباب فخر تابان است و
 بحر مهبت تهلم و غیث رحمت از غمام حیات مظهر
 بشر المستضیین و طوبی للمسررتین

مقصود دوم

در ذکر اخباریکه تفخیر است اثبات در جهاب قوم غیر مذکور ^{عظیم} ^{تعیین}
 از طبع شمس طهرت است از انقیاد من ابرو شرح اسم و رسم و
 محترم و پاک ظهور و حادث اصحاب و جناب و عزیزان ^{عظیم}
 سلطان اقیم احدیت و بیان هجرت بر تیره اشام و ارتق
 مقدس معکاره

اصل اول

در ذکر اخباریکه تفخیر است بارت ظهور بر کس و برادر
 در نقطه اول اعتبار اسم الله یعنی حضرت حسین و ظهور ^{عظیم}
 از آنچه در صفحه (۲۲۳) بحار الانوار از کتاب گانه نقل شده
 عن عبد الله بن قيس البجلي عن ابي عبد الله في قوله ^{تعالى}

(نزه ١١)

وقصينا الى بنى اسرائيل في الكتاب الآية الا ان قاتل
 وكان وعداً مفعولاً خروج القائم مما ثم ما دنا لكم
 الكثرة عليهم خروج احسين في سبعين من اصحابه عليهم السلام
 المذمومة لقتلهم وجمان الردون الى الناس ان هذا الحين
 قد خرج حتى لا تترك المؤمن فيه ولا تترك بداهته وشدته
 والحجة القائم من الظاهر فاذا اتفقت المعرفة في حرب المؤمنين
 انه احسين جاز الحجة الموت فيكون الذي يغيبه وكيفه ويخطئه
 ومخبره في حفره احسين مما يعني عبادة بن سفيان قال في حفره
 جعفر صادق عليه السلام ابها روي عن عمدة تاثير بن ابي رزيق
 كما سيفر ما يدور في محض جنس معتاد فيهم ورحم من اهل البيت
 ويك ويك فقرات كرمه بان كرمه سوسج و تاثير بن زائدة
 في حفره سيفر ما يدور وكان وعداً مفعولاً يعني لغيره وعدة ووقع
 مدني است مقصود لاراد محقق ظهور قائم است
 از فقه ثم دنا لكم الكثرة عليهم يعني من جعلت
 (نزه ١٢) سورة نازع

دادیم و بر کردار نیندیم ظفر و غلبه سوار بر سایرین (غرض
 رحمت و ظهور حسنی است با مقدار نغز از اخبار و اصحاب خود که
 بر سر ایشان مغفرت است نه توب است و هر مغفرتی سوچه و جهالت
 و اینها میرسانند بر دم و بشارت میدهند خلق سو که اینک حضرت
 حسین قتل گریه با ناله هر سه است تا اینکه مسجدی در راه راهان
 در ظهورش تنگ ننمایند و یقین کنند که او در جانب سلطان نیست
 همانا طلوع شمس جهات حضرت در قمر خواهد بود که قائم برود پس
 اخلاص ظاهر و در راه اول بر سر در کلهک اوج است چون معرفت
 آنحضرت در قلوب صافیه راه را بیان استوار را با بد یقین دارند
 که او است حسین لا غیر انکه هر که قائم فرزند و زار ازین است
 معور فراید حسین است اینکه ستاره عنبر و حنوط و یقین قائم
 میگردد و وجه مظهرش سو در قبر ستر میرود در شهر
 مصداق این حدیث در ایام مبارک کما ید بظهور پدید است
 چه که جهات اقدس قدم قبر زکریا عظیم در زمان نقطه اول خطم کرده

الله على ظاهره که دید در صحاب انحضرت سو تو سبت نمود و روشن در
 الهمیت سوین الناس انکما روید از فرد تا اینک حضرت الله
 فقیر علماء و کور بدله زده شهید کردند و جسد درش سو با بر بار
 جهاب قدم از تبریز حرکت داده بنقطه که تعیین شده بود برده
 ستر نمودند پس جهاب قدم بمراقرع هجرت فروردند
 و له عجب است از لاهریان که با آنهمه تر میها جهاب قدم از
 نقطه اول جبر ذکرها الله بزور و صایا و تعالیم الله سو
 فراموش نموده در بوم آه ترکب شدند این سو که قلم از ذکرش
 و منفرد است و گفتند این سو که کرد بیان عدلی سو بصریح و
 عین آوردند چنانکه فرموده و الله لیس بدجال و لا
 شیطان (در حدیث ترفیع یا مخطوب که در است صحیح
 اف لحم دلا سولت لحم الفهم حافظ ابو نعیم امنه
 در حدیث (۲۴) روایت نموده عن ابی سعید الخدری
 قال قال رسول الله ص لم یکن عند النقطه من الزمان و لظهور

عن الفتن رحمة الله على من عطفه هنيئا يعني در اول
 عليه الطيب التوبة والثناء وورد در تفسیر زمان منتقطع شود
 پدید میگردد منتقطع ظهور نیاید و بهدایت عبرت قیام نیفر ماید که
 ادب است محمد در موبت بخائش در رب مطلوب و کرامت
 در اثر مقصود از انقطاع زمان انقضا و مرده قائم است
 چه که در بصفت صاحب الزمان مخصوص است و حضرت رسول
 قیام خرد و قائم مبرور بود در آخر الزمان مقرر در سه خانه ^{مظ} خانه
 ابو نعیم در حدیث (۵) روایت نموده که خام آنها در حق
 حجة سطر فرمود یقوم بالذین فی آخر الزمان كما قمت به
 فی آخر الزمان یعنی قیام نیفر ماید با ظهور رویش در آخر زمان
 خانه منی نیز در آخر زمان بر حوت خلق قیام نمود و این ^{ماه} ماه
 راجع بایام سلطنت ابراهیم و آل ابراهیم است که حق تعالی ^{عجب}
 بر او قدرت روحانیه الهیه در او داد و حضرت ^{سید}
 و حضرت اسحق علیهم السلام الهای پائینه در او قرار فرمود یعنی ^{سید}

خاتم النبیا و مرتبت خود بود بجزرت خلد علیه الطیب التیبه و السلام
 منوب دایم در قرآن

ان یتبع ^(نم ۱) ملئ ابراهیم حنیفا یغیر در نمازت که تقدس
 از ابراهیم بود تا ابراهیم نقطه اوله خبر است در زمان مستقر سلطنت

ال ابراهیم بود ظهور حضرت عیسی و منعم محمد و قائم عود
 علیه افضل لتعظیم بنزله از زمان اربعه عالم تسبیح اندوس از

نقطه اوله خبر زکرة و ثمانه رینج هر بیان زمان
 منقطع کردید و سقاات قرن تقدس الهی فرار سید و قیام

بارک عباد و هدایت من فی البلاد بذات اقدس حق و مانک
 یوم الساتر نقل گرفت و صدق الی الله ترجع الامور

تحقق یافت و در واقع قائمیت و عهدیت بحقیقت و معنی
 صفت حق است چنانکه در ملامت و عیدیه قرآن بانفیقه

اشاره شده از انجمله در لایه (۳۳) سوره اترعه سفیرا
 قوله تبارک و تعالی امن هو قائم علی کل نفس بما کسبت

(نم ۱) (۱۳۳) سوره التهمز

یعنی ایگیت (خبر ذات مقدس حق) که قیام سیر میاید در با
 هر نفس با آنچه کسب نموده است از غیر یا اثر و در لایه (۱۹)
 سوره نبره سیر میاید عن یحیی الله فهو المهدی یعنی
 که از خدا تیره له هدایت فرماید او است هدایت یا قمر را اثر
 در این مقام نکته مهم است چون خدای از فائده بنویسند بطور مختصر
 بنویسند در آن سه معنی اول اینست که در خصوص باب است ظهور
 جهت قسم خبر زکریه در عظم اخبار معتبره کثیره بلوق عامه و خاصه
 روایت شده است چون اسم بارک بعزیزان رجعت حسین در احوال
 وارد گردیده و علماء سنت و جماعت رجعت معتقد نیستند
 باینکه لحاظ اخبار رجعت سو که تنفیص نام او بارک است
 تا ما از کتب خویش خارج کرده و از عدد احادیث را قط
 نموده اند و هر خبر را با اسم مظهر و ظهور تم بجهت در تألیفات خود
 ثبت و مندرج داشته اند اینست که در اخبار عامه موجوده
 در کتب ذکر از اسم بارک نیست ولی بعزیزان ظهور حق با او

و عهد را حدیث بسیار روایت نموده مؤتبد این معانی عبارت
 است که در جزء اول از کتاب صحیح خود نقل فرموده
 جراح بنی میج روایت کرده که جابر شنیدیم گفت معصوم را
 حدیث معتبر بنزد فریض جمع است و در سنت هم روایت کرده
 داشته اند و ایضا محمد بنی عمر را در زحریر روایت نموده
 که گفت جابر بنی زید جعفر سوعداتی کردم و ایضا
 از احادیث او روایت کنم زیرا بر حسب معتقد بود
 شاهد اخبار این معنی است (ع) رده التالیفات است
 قره تعالی و تقدس یوم ترحف الراجفة تتبعها الرادفة
 نیز باروزیک حرکت میکند محرک عالم (یعنی حسین) که بر او
 تابع در دنیا است و بعبارۀ اخیری بدین معنی است
 در صفحه (۲۲۷) بحار از کتاب کفر القاب نقل شده که حضرت
 صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه فرمود معصوم را
 راجفة حضرت حسین را زمراد فله معنی است که چون
 ناله یک از غم و سوگند است و جماعت است از کتاب بی بی

بسم الله الرحمن الرحيم
 چهارم از کتب اربعه ذکره الله عظم العلی بدست می آید

اصل دوام

در ذکر اخباری که سعادت بر طریح شمس چهارم قم از نقطه سرق
 و بعد از آن از آنجمله در صغره (۱۶۷) بحار الدردار از کتاب بیست
 نمانند نقل شده عن الحارث بن علی عمه انه قال المهر
 اقبل جعد بجمده فکون سبه اء من قبر المرق یعنی حارث
 همانند از زین العابدین علیه السلام روایت نموده که فرمود حضرت
 محمد بن محمد العین و پیغمبر مرست و در کوفه بارگش خالی است
 و البته از نظر رسی از طرف سرق خواهد بود

ابو عبد الله محمد بن یوسف بن محمد بن محمد الشافعی در کتاب کفایه
 الطالب روایت کرده عن جده الله بن الحارث بن حنیف
 الترمیدی قال قال رسول الله صخر يخرج الناس من المرق
 فیرطون همدر یعنی سلطان یعنی عبد الله بن حارث از حضرت

در اول حیدر اقصی تسلیم رویت نموده که فرود نمودن از نقطه مشرق
 در باب حضرت صدر عقیق کبریائیه حرکت میکنند و بقدر عظمت
 و نفرت اعرش حیات بنیامند و مشر معصود از نقطه مشرق
 بعد از این است که در جهت مشرق مجاز واقع گردیده و در توضیح
 انجمنه احادیث کثیره وارد شده بهر خطه اقصیه بار اینجاست که قنای
 نزد شاهد این اخبار در قرآن آیات اولیه رسیده از روم است
 قوله عز و جل انما غلبت الروم فی ادنی الارض وهم
 من بعد غلبهم سیغلبون فی بضع سنین لله الامر
 من قبله و من بعده ویرثه یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله ینصر من
 یشاء و هو العزیز الرحیم وعداته لا یخلف الله وعده
 ولكن کثر الناس لا یعلمون یعلمون ظاهراً عن احمیه البریما
 وهم عن الذخیره هم غافلون یعنی مغلوب شده اند که روم
 از جهتی در نزدیکی زمین و لیس از مغربت در
 مدت اندک آنها غالب میگرددند خدا را است امر در غلبه

و مشورت از آغاز تا انجام و در روز که در وقت تمام و انجام است
 که در ایام حضرت الهی میمانند یا بر سر فرا میروند تا علی هرگز
 فراموش و در وقت عزت و منزه بخشنید بجهت و در روز نین
 در روز مزین و عهد الهی است ولی اگر مردم درک ننمایند
 جز ظاهر این عهد و عهد است که راجع به در خانه و امر در تیر
 و از عهد این بابت که در آخرت محقق میگردد و خفت خواهد شد
 انهر ^{تقریباً} آیات مباد که راجع است بفرجات شاه
 عجم خسرو پرویز در مملکت روم پس غالب گردید ^{تقدیر} امیر
 در بطور روم بهود عجم چنانکه مترن تاریخ و کتب تفسیر
 بر این عهد کرده است ولی تاویل بیانات الهیه
 در روم ظاهر واقع و محقق گردید چه که پس از ظهور مومن حقیقت
 از شرق عجم در باطن روم مغلوب ایران و طایف حوالی این
 خاک خلافت گردید و بعد از زنت کار بر ایرانین ^{و در}
 نقطه اولی اعتبار همه ادعی و در وجهی قدم تعالی ذکره الله عظم

جدار تسلیم بغداد و انقضای مدت بضع سنین در میان زلفه
 قائم موجود از در این غلبه معذرت و اقباب تأییدات الهیه
 از نقطه روم که امروزه مملکت عثمانیه سمرقند متعلق و صالح
 شد و در انجام بجهت اجرت جلالی در این شهر تبریه است و در این
 مقدس مملکت به در روم مطرف محرم گردید و حضرت حق نظر
 پیرت دینیه است که در آیات مبارکه میفرماید ظاهر و غیر
 دینیه را رجوع با مورد زینت و عادت بود و طریقی است
 مردم در رکب میکنند و از باطنی و تا و میر که رجوع با خیرت است
 حضرت در این در کتاب کافی از حضرت باقر علیه السلام
 ابها و در تفسیر بیانات الهیه روایت شده است که الله مثل عن
 هذه الایة ففان ان لها تا و به لا معلم الله و الله و الرحمن
 فی اسم من ال محمد یعنی که از حضرت یعنی حقیق کریمه غلبت
 التروم را سزال کردند و در دینیه ایم سو تا و است که
 خبر این در علم از ال محمد که بدرک او نامی نکر دیده است

مؤید اینج بیانات در خصوص رجوع تا وقت بدیم تعالی و الله اعلم
 و در اینج مورد است که بعد فاصله بعد از اینج آیات میفرماید
 قوله تبارک و تعالی اولم یتفکروا فی الفتنهم ما خلقناهم الا لیس
 و مرض و ما بینها اذ با حق و بعد ستر دان کفر مخرج آن
 بقا و رتبه کما فزون یعنی کما در انفس خود تفکر میکنند که خدا
 خلق نفرموده است سمرات لدیان و در اینج مراتب و اینج
 در اینج بیان است خبری در راه و اما بیانات معنی بعد و بی
 در اینجا که بسیار از مردم بغاوت برود و کار خودی کاو خواهند
 کردید

اصل مقوم

در ذکر اخباریکه مشرب است بر حالات جهل قریب خبر مذکور و در خطابه
 در این مقام بغداد از زبان رسد و معتبر ظهور در وجهی سلطان حقیقت
 و شرح حالات لدلیار و اجباب در بریم دعوت و اظهار جهل
 روح مریخ الکون آرزو اقرار جهل الفداء و در جهل از صدر فرمود

فصل اول

و در ذکر اخباریکه شریعت بر تعیین شش اظهر که هر یک هزار و
 هشتاد و نه مجرب است از آنجمله در صفحه (۱۵) بار اول در
 از کتاب کاف نفی شده عن ابی عمر که عن ابی بصیر ^{عنه}
 قوله عز و جل قل ما اسئلكم عليه من اجر وما انا ^{من} المتكلمين
 ان هو الا ذکر للعالمین ^{فان} ریر المرسلین ^{ما} ولتعلن
 نبأه بعد حين ^{فان} عند خروج القائم ^{یعنی} ابو عمره ^{عنه} ^{الی}
 روایت کرده که در تفسیر این کلمه
 قل ما اسئلكم علیه من اجر الا فرادیه ^{یعنی} بگو ای مردم که هر
 منجه راجه رسالت خود را جز در خیر است و خبر سوینکلف ^{الکلمه}
 مردم و از این خبر که یکم نیست خبر در تذکره ^{در} عالم
 ریر المرسلین علیه لطف ارباب و فرموده ^{از} این خبر ^{که} است
 خیر آن ذکر عظم بود ^{در} شش بعد ^{از} حسین و حضرت باقر علیه ^{السلام} اربع
 نشان در توضیح تفسیر علوم ^و سجات ^{از} این خبر عظیم ^{از} زبان
 (عنه) (و عو) ^{یا} آخر ^{رویه}

ظهور قائم بر خود معلوم میگردد و انحراف این حدیث مشرف به مریض است
 در وقت ظهور آن بعد از شصت و نه ^(۶۹) که ظهور قائم در سال ۱۱۳۸
 در وقت و شصت و هجرت اتفاق افتاد و حین بحب خود شصت و
 هفت است و سال بعد از آن شصت و نه ^(۶۹) میوه که سال
 اول ظهور آن است در روز الیوم بعد از حضرت باقیمانده
 سیقات خبر در آن عظیم از آن نام ظهور قائم معلوم میگردید است
 بیاید یعنی چون ظهور قائم اتفاق افتاد در سال بعد حین آن منظر
 اشیاء صیقل ظهور آن ظاهر باشد که که شکر در این عالم خواهد کرد
 توفیق دین ظهور عظیم بکلمه (بعد حین) از مطالب مسلمه
 در زمانه سلفانته ظاهر میخندم آن مبدء لجمعین است چنانکه
 در غالب این معتبره باین فقه است و در این مقام کنجانی شرح
 و بطور ذریعه نقطه اولی خبر ذکره در صام در بیان سیقات
 ظهور این (یعنی) الله) سو در شصت و نه سیقات کرده و در بیان
 خویش بکلمه بعد حین تصریح فرموده خواهد آفتاب باقی مقدار

ظهور قائم
 در سال ۱۱۳۸
 در وقت و شصت و هجرت

۴۷

در وقت بروزت حضرت زین العابدین علیه السلام
 از پدرش حضرت ابا عبد الله علیه السلام
 در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت
 و سوزن یادگار و آن ما اولی کم
 و اولی عابدین یعنی در وقت که
 بخارا یا از خرمین یا از کربلا
 در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت

اول است

عالم جلیل الشیخ سلیمان الحسینی السبخر آقند در آن کفر در کتاب
 نیایع المردة از طرق اهل بیت نعت و در وقت نزول قرآن
 و لتعلمن نبأ ما بعد من قال یحیی و لتعلمن نبأه در نبأ القائم
 عند خروجه یعنی در تفسیر آیه ترفیقه ولاد کردیده است که ترفیقه
 از ایام ظهور مهدی راجع و خبر قائم ملک حضرت و من بر ما مع
 خواهد شد امر شاهد و ماخذ این اخبار آیات او اخر
 سوره ص است (قل ما اسئلكم الا اخرا) که در ضمن آنست
 مذکوره شرح و تفسیر است

فصل دوم

در ذکر اخبار که در سیرت بتعصیب حضرت ظاهر کرده اند که در اول
 اسلام بعد از است از آنجه در صفحه (۱۸۴) بجا آورده اند از
 کتاب کبیر الدین نقتضیه عن الثمالی وقت ملک ارجعیم
 انظر الی القائم که در ظاهر عی نجف کرده فاذا ظهر علی تبغی غیر

اولیة رسول الله صلی الله علیه و آله من بعد عیسیٰ التبارک و تعالیٰ و آثار
 من غیره حقیر جلاله در برابر بها الی احد الله لیکلمه الله عز و جل یعنی
 در جزئیة ثماله از حضرت باقر روایت کرده که هفت نام در بیستم تا نام
 کبریا سوگند دهد و گوید ظاهر شده و چون اظهار فرموده است
 رسول خدا اینک بید ولد دلالت است که حجب پایه این از برتون
 عیسیٰ خدا در پیش در از حضرت حق حقیر جلاله است و بان
 روایت بپور احد در حضرت کجولها فرموده فریاد من عند آیه بعد
 ایدر گرفتار و دچار میگردد از هر سو قدر و از نجف گویند از هر
 نادر ایدم است چه که نجف زمین را غنیمت گویند که مانع از دور
 سیر باشد و قدر از بنابر در ایدم آید و در اول گویند نجف
 اگر گویند خزانده میشد و اخبار متعلقه بان ناحیه باین حد
 یا بعد است و فرات مذکور گردیده

شیخ سلیمان البلخی الحنفی در کتاب ینایح المردة علیه
 حدیث بزرگوار کتاب درة المعارف نقل نموده که در حق

اصحاب حضرت مهدی سفیر ماید کلیم شبان لاکحل فیم و
 بکون داس مملکه الکوفه یعنی اصحاب آنحضرت جو مانند
 رکن در میان آن بن کدلت نیت و تقوا که در اینجا
 ازها سلطنت سفیر ماید گرفت و ایضا از کتاب سخات
 المصباح نقل نموده عن ابی هریره قال قال رسول الله
 یرک الفرات ان بحیر عن کفر فی ذنب فمخ حضرت خدیو یقند
 نه شیئا یعنی زود باشد که در کنار فرات کنج از طغیان هر چه
 رود و ای هر که در آن زمان حاضر باشد نه باید از او فرار
 بر باید (بعبارة اخر طیب و تقاضا در موقوف دار زمانه
 و مهبت الهی و در بیان شهر توضیح اینج گنج در عهد
 شریف علیرند که گردیده چنانکه در کتاب انیس السرا و غیر
 نقل و روایت شده ان اهیر المؤمنین کما ذلت یرم کتبه
 لوراق و علیها الی سطر الفرات فسئلوا اصحاب ما استب فی
 ذلک و ما کتبه فقلت کما تلک السرا کتبهما و علیها الی سطر

الغزوات فیظهر بعد هذا من لسان رجب من اهل الفارس یعنی
 حضرت امیر المؤمنین علیه السلام والثناء رسول روزگار
 نرند که مطالب در ادراک مرقوم و همه بطرفات مساجد
 اصحاب یمنون کتوب در آن غیره و از حضرت سزاوار کردید
 اینها هرگز است که تا در ایامت درک از نیت زوجه لطف
 میاندازم ولی زمانه خواهد آمد که اینها هرگز از آن شخص
 شریف از اهل ایران ظاهر و آشکار میگردد

شاهد و ماخذ اخبار اینها فی فصل ۱۲ (۱۳۷) سوره ۴

قد تعالی لهم داء السلام عند دجهم وهو ولیهم باکالنا
 بعملون یعنی در حق اهل ایمان تقریر است که در اول تسلیم
 پروردگار خود سرفرازند و دوستی و آسودگی در تمام امور

مصل سوم

در ذکر اخباریکه سعادت بعد از ایمان است علی بن محمد روح
 من فی الدخان کتاب اقام اجابیه الفداد از آنجا در کتاب

ففصل الخطاب لربكم ما دلوا رفقته من عن اي يحفظكم الله فان
 الله اذا بدال من بين خلقه ويجمعهم لا بد منه لمرئيه يا قاري
 فاجتمع الناس والجن في ارض من طرفه العين ثم لذن السماء الدنيا
 قزل وكان من وراء الناس ولذن السماء الثانية قزل ثم
 ضعف لك عنهما فاذا راها لبر السماء الدنيا فالاجاء ربنا
 فياتهم وهرات حتى تنزل كتر ساء يكون كتر ولعدة من
 الاخر وهو ضعف لك عنهما ثم ينزل الله في طلوع الغمام ^{المهتر}
 وقض الله مرد الاله رجع الارض يعني چون اجمع فرمايد حتى تالي كه
 عباد سوزن كيد كبري وفضل و تميز دهد ونيك از بد جدا كند و حسن سوا
 بجهت حسرت ابر كه حتم الوقوع است جمع كردند منادى الله انبئوا
 غيبين امر فرمايد و حجت و ائس با ستايد سر معتبر از حيم بهم نهان است
 شوند و بعد بساء دنيا كه نزديك ترين است است لذن ده كه
 برادر مردم بزمن هبوط نمايد و پس با اسان ختم لذن رجوع و
 نزول دهد و هر ساء هر برادر الهاني است كه پس از در نمازل

میگرد و چون این بار دنیا ززل شود و ساهه کنند گریز پروردگار
 مآله در جواب آنان گفته میشود اینجاست که من خدا را نمیتوانم
 و لایق من تبارک و تعالی فرموده که در هر بار این زلزله است تا هر
 آسمانی بر آرزوی راجع میشود و هر یک ضعف ما را بعد است پس از
 زلزله سمرات سبع در انبام ^{در} خدا تعالی مربوط و زلزله میفرماید با
 مدینه و در شرف میوه و بسوی خدا راجع میگرد و در هر دو عبارت لغوی
 تمام تر راجع و در بیان لغوی غرض از زلزله الهی در این مقام نقطه
 اولی حدیث است و مقصود از سمرات فطرت هر کلمه الهی است
 قرینه حدیثیه است که بتأسیس تربیت مستفاد سمرات گردیدند
 چنانکه در اخبار مستفاد بانفسه اشاره شده از جمله در سوره
 خدا بسا حدیث است که در تفسیر صافی روایت شده در زیر آیه
 (ع) سوره الرحمن قوله تعالی والسماء رفعها ووضع المیزان
 یعنی آسمان و خدا تعالی مرتفع نمود و میزان سعادت در میان
 جدول نصب فرمود و حدیث وارد کرده و در آیه والسماء ربول تم

وضعه آتم الیه و المیزان امیر المؤمنین علیه السلام و از امام حضرت
 رسول غیر الطیب ابها است که خدا تعالی باریج قوس صعد و ولد
 و غرض از میزان امیر مؤمنان است که لیسو فیما بین عهد بعد از
 منصب فرموده است دو برابر بودن هر یک از سنوات
 سبع نسبت بسا و بعد از آنست یا سیکه قدر هر یک از نظر
 اهدیه ضعف قدر سابع قدر است سماء دنیا هم ان شاء بخاتم
 انبیاء عمیم ایدع التور و البها است که نسبت بذات اهدیه
 اوقب نظار است و عصر مقدمش بکوره ظهر آتم از دوران دیگر
 نزدیکتر شیخ عارف بزرگوار و مفسر عالم عالمیقه در
 اب الفیض احمد بن ابی سعید بن محمد بن زهد در کتاب کشف الدرر
 و عده ادرار که از تفسیر معتبر علماء است و جماعت است
 در تفسیر آیه (۲۴) سورة آل عمران قدر تعالی فکیف اذا
 جمعناهم لیوم لا اریب فیه یعنی چگونه خواهد بود هر دو
 چون آنها سو در روزی که سکت درین و رو قوس نسبت مجتمع

نایم از حضرت رسول علیه الطیب التَّیْمَة و التَّكْوِيم رُویت نموده
 هاتک التَّبَعَاتُ عِندَهُ وَتَمَّ بِحُجِّهِ الْمَافِئُ فِي مَصْعِدِهِ وَاحْتَمَّتْ
 عَلَيْهِمْ رَبُّ الْعَالَمِينَ فَقَوْلُ يَتَّبِعُ كَثْرَانِ مَا كَانَ لِعَبْدِهِ
 الْمُسْلِمِينَ فَيَطَّلِعُ عَلَيْهِمْ وَيَعْرِفُهُمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَقُولُ اِنَّا رَكِبْنَا بِعَبْرَةِ
 بَعْضِ حَفَرَاتِ رِوَالِ فَرَسٍ كَمَا رُوِيَ قِيَاسُ حَفَرَاتِهَا كَمَا رُوِيَ
 عَالِيَانِ بِسُفْحِ سُوْدٍ مَقْطُوعَةٍ زَمِيْنٍ جَمْعٌ سَكِيْنَةٌ طَلَبَتْ بِأَرْكَ
 خَرِيْسٍ سُوْرِيَّةً نَطَّلِعُ مِكْرًا رَانْدًا سِفْرًا بِأَرْكَ لَدُنَّ بِرُوْدٍ
 مَعْبُودٍ خَرِيْسٍ نَائِرٍ هَرَسٍ طَبْرُفٍ سِرُوْدٍ لِي اَنَّا نَكْمُ وَتَابِعُ مَعِي
 حَقْنَةً بَاتَةً مِيَانِدَةً لِنَخَاهِ جَهَبٌ سَبِيْنٌ حَقْنٌ بِرَبِّيَّةً نَطَّاهِرٌ لَطَّلِعُ
 مِيْدَةً وَخَرِيْسٍ بِرَبِّيَّةً نَشْنَأَسَانِدَةً سِفْرًا بِأَرْكَ نَشْنَأَسَانِدَةً
 بِرُوْدٍ رَاغِبِيْنَةً نَائِرَةً اِمْرًا جَمَالٌ مَبَادِكٌ حَقْنَةً وَكَرْبَةً
 حَقْنٌ سُوْدٌ بَانِيْكَةً وَنَبِيْسَةً خَرِيْسٍ كِرْنَةً اَسْمَارَةً نَجَابِعُ
 اِتْبَاعُ كَيْفِيَّةً لَزْطَةً لِرَبِّيَّةً وَبِرُوْدٍ عِبْرَةً سُوْفِيْنَةً نَشْنَأَسَانِدَةً
 اِيْمَةً نَجَابِرَةً (ع ۲۰) سُوْرَةُ الْبَقَرَةِ هِيَ قَوْلُهُ تَعَالَى اَهْلَ نَظْمِيْنَةً

الا ان بائنه الله في ظلال من العمام والملائكة وقضى
 الامر والى الله ترجع الامور يعني ^{سید} میهنند خرامنی
 که ظاهر شد این سوخته تعالی در قطعات ابر با عدله و
 شوقه سردار و سور خدای راجع کرد و مزایع و در این شهر
 در کتاب صفای و تفسیر این است که حضرت باقر علیه السلام
 ابها و رویت ^{سید} قال یزید فی سبع قباب من نوره
 و لا یعلم فی آیتها هر منزل در ظاهر اگر چه فیه را حین نزل یعنی
 آنحضرت فرمود که خدا تعالی در میان معیت قبر از قبای
 نازل مگردد و ابعاد را معلوم نیست و که اسکی از
 این معیت قبر حق تعالی بجای سفیر ماید و حضرت سجده نزل کرد
 در حضرت است که نه است این است معصوم از نزل خدا تعالی
 از هر محض از معیت قبر از معیت نفر از میان هر
 قدم نذر این است که در ظاهر هر قدم دارد و در هر قدم
 شده نذر از ظاهر را معلوم نمید که حقیقت غیر ^{الشیخ} نظیره

درین
کلمات
بسیار
است

از که یک روز و سبب می نماید تا اینکه صاحب ادب از این اظهار
و عادت در کشف غلطی رسیده و پرده از وجه او برتفع گردید

فصل چهارم

در ذکر اخباریکه سعادت بر حالات احباب و خواص اصحاب
بعده از آنکه از آنها را در جواب قدم قدر زکوة العظیم که چون در روز
بزار ابرو و دعوت حق سوا الساع میکنند از ایشان تقه بدست
سفرق و بجز ترش کافر سیروند و عاقبه ادر بکجه تفریح
و خشیع بر حجت نموده بعینه سامیه ادر ساجد میدهند
از آنچه در صفحه (۱۹۱) بخار از زرار از کتاب کافه نقل
شده عن ابی عبد الله ع کانه قال کانه بالقائم علی منبر
علیه قباء فیخرج منه ریان قباء کتاباً ثم یأخذ به
فیقول فیقرؤه علی الناس فیجفون عنه رجف الغنم فلم
الذئب یقرب فیسکتم لقیهم فلا یحقون بماء حتی یرجعوا الیه
وانه لا یعرف الکلام الذی سکتتم به یعنی حضرت صادق علیه

الدف التحية والثناء فهو كريات به يمكن قائم حضرت كبرياءه بوجه
 برسد در حالس كرده و قبای در بر دارد و از كوشه در
 كتابه سو محمدتم بنجام زهب پروان كورده ميگيد در بر حلت
 قرأت سيفر مايد و مردم چون كوشندگان از حضرتس كوشه
 متفرق ميگردند و جز نقباء واحد باي نماند پس بگردد و گفتيم
 بنمايد و اصحاب بر جمله متوجه ميگردند بجا و پيام نهيانند و
 بازگشت نموده باستان با كوشن راجع ميگردند همانا من ميگردم
 بچه كلام گفتيم سيفر مايد كه احباب از كوشن ميروايند

اين حديث بطرق متعدد روایت شده از جمله در خبر ديگر
 كه بهمين مضمون است سيفر مايد كويام بنم حضرت قائم خبر
 ذكره و شاه سو كه در زمين كوفه بر ولايه امرت مهندس فرموده
 و در دفتر حديث سيفر مايد كه كنه خدا سو ميگردم
 انچه سو كه انحضرت اظهار سيفر مايد و بان سبب باو كافر ميگردند
 انچه مقصود از قبای كه در حديث مرفيع ذكر كرديد

مستور بود و چون علم قدم حق زکوة در عظم است بحیات نوری
 چه که لایح بیان در لایحه از ورود بدو در تمام ذرات مقدس
 حق مولود عرفات پائینه لایحه نمودند تا لایحه طلعت قرینه
 وزاد بید باطن کشف غطا و فرمود بانام قدرت خاتم مسو
 از کتاب الهی بخورد عالم عامل و عارف کامل
 احمد بن ابی سعید در کتاب کشف الابرار و عده الابرار در تفسیر
 اولی مرتبه آل عمران از حضرت رسول علیه السلام روایت کرده
 روایت کرده که میفرماید فیاتیم الله عز وجل فی غیر
 الصدرة الی یعرفون فیقول انما ربکم فیعرفون فیزالنه
 هذا مکاننا حتی یأتینا ربنا فاذا جاء ربنا عرفناه فیاتیم
 انه عز وجل فی الصدرة الی یعرفون فیقول انما ربکم فیعرفون
 ربنا فیتعبرونه یعنی در لایحه از او خدا در خود خبر بر حق ظاهر
 میورد ولی بغیر آن صد مرتبه که از قبر حضرت سوسینا خستند و از لایحه
 الهمس میفرماید لهذا بالکفا رس مبادرت نموده میگردند از

بنجد در شبانده ایام و از مقام خود حرکت نکرده و تا خدای مظهر
 شود زیرا ایشان را پروردگار خویش بار دادنش است هم
 خدای عز و جبر و قدرت بر ایشان ظاهر کرد که خلق در معرفت
 حق با نظرین آموخته و از ظهار رویست خویش فرماید مردم
 تقدیرش نمایند و گویند قرآن پروردگار ما و بقرآن در
 اینند انهم تحقیق مصداق اینجی بیانات در درجه پنجم مانظرین
 بود که جهل قرم جبر زکوه اند عظم ابداء در درجه شصت و نه
 ترا از ظهار در درجه چون اهر بیان قبده وجود با رک سو
 از خود فاست پانیه لقره میخوانند از ظهار را الوهیت سو بر خد
 عرفان خود مشاهده نموده با لکن رقیام کردند و بعارضه
 جهل با رک ام سلیمانیه هجرت فرمودند اینجی بود که جمع
 برینان گردید و اخیراً در کجای خیر و ضرورت باحت
 مقدس مشرف گشتند و جهنم نیازمند بر ایشان آفرین بودند
 و سلسله بر جهت بدر رتبه پنجم نمودند بار دیگر جهل قرم در

بغداد جهره اظهار دعوت فرسخت چون اظهار رسوینزل
 آیات فطریه مقرون دیدند و از قبیل مظهر احدیه بود با محبت
 و دلیری شناخته بودند لهذا بقصد حق امر آه سرف کز دیدند نشاء
 و اخذ لیسه خبر لایم (۳۴) سرور المؤمنین است قوله تبارک
 و تعالی یا قوم انی اخاف علیکم یوم التناذیرم تدرین
 اکلم من آتم منی عاصم و منی اضیاءتم فماله منی ادر یعنی در قسم من
 خانیغ برتا از در سیکه سندر حق بنداء و دعوت قیام نماید زیرا
 در آرزو با عقاب خویش راجع میکردید و بدعوت امر آه لبا
 زده متفرق میبودید بالسیکه احدی جز خدا را سو حفظ نمواند
 و هرگز خدا کراه خواهد بود و مادر در اینها نخواستند بر و انهم
 لایم دعوی سرور یونس است قوله تعالی و تقدرن و الله ید
 الی دار السلام و یجهدی من یشاء الی صراط مستقیم
 یعنی خداست تعالی خلق سو بدار السلام دعوت خواهد کرد و
 هرگز آنکه نسبت با که پس اقتضای نماید بر راه است هرگز
 سبغ

اصل چهارم

در ذکر اخباریکه سعادت بجزت جهات آیدس اهر حقیر ذکره
 اعظم الله بربکم و دستق و دست المقدس و در فرغ از قرآن ^{کتاب}
 و تعیین مدت عمر و مهر و سعادت مبارک و در رشته فضا و در وقت

فصل اول

در ذکر اخباریکه سعادت بجزت جهات مبارک برترت
 و در تفاع نذر از هر حد و در شامات از انجبه در صفه (۱۷۸)
 بجار الله و در کتاب الغنیه نغانه نقدر شده عن محمد
 عن الجعفر کانه قال تقصروا الصلوات یا تبیکم نعبه عن
 قبر دستق فیه لکم فرج عظیم یعنی محمد از حضرت باقر علیه
 السلام ابها و روایت نموده که فرزند منظر نذر اهر باشد که
 تا کهانه از طرف دستق که نذر نما میگرد و در ارتفاع آن
 از برار نافع عظیم است شیخ کامل جلیل ^{عبد}
 محمد بنی دین محمد بنی محمد ان فرد در کتاب کفایه الطالب

روایت نموده عن ابی نصر علیه السلام قال کنا غنہ جابر بن عبد الله
 فقال لی تکلم اهل العراق ان لا یکنی الیهم قفیر وولد لهم قلنا
 عن ائینہ ذاک قال عن قابر العجم یمنعون ذاک تم قال ذاک
 اهل الشام ان لا یکنی الیهم دنیا وولد تد قلنا عن ائینہ ذاک
 قال عن قابر الروم تم قفیرہ تم قال قال رسول الله ص یكون فی
 لیس خلیفہ ینحی الی الیام حنیفاً لریعہ عداً وبنصره روا
 نموده گوید که ما نزد جابر بن عبد الله انصار زد که از زریکان
 اصحاب پیوست (حاضر یوم گفت زور باشد که سائین
 عراق (عرب یعنی دارالهدم) بسختی دچار شوند و از ابراهیم
 و از زاق محمد مانند کفیم بسبب این سخن چیت گفت
 اهل ایران در صدر معاغت از آن زمان از هر و مناب بر میانند
 بعد گفت چند نکر زد که تو ظنین یعنی چنین تبه و شد ابر مبتدا
 گویند کفیم علت این کفران کفیت گفت از طرف کار که ا
 روم این سخن منع و حرمان اتفاق می افتد پس قرر سکوت

در این خلد فرود

مژده گفت در چنین موقع و مقام که پایان هر ره است است
 سندر یاست الهیه وجود مقدس شریف تر میخیزد که در حلقه
 او به انداز و نهایت است و هر سه در نظر با کس قدر
 و اعتبار نیست از هر که نه اند ما کین حراق و شام شماره
 به اندید و بدای را احباب است که در در الهام از کار که
 دولت علیه ایران بر این و در و نه و پس از آنکه در
 بار که جهل قدم بر تیره اشقام هجرت کردند امر او در
 در است بقیه عثمانیه بسبب بر و عمل اتعاج می یاد است
 و عدل و است اجار اتم قیام نمودند و به نهایت را از کین است
 گرفتند ما خذ این اخبار را در دعوی سرده شی است و
 تعالی و استمع بوم نیادی المناد من مکان قریب
 یوم یسعون الصیحه با سخن ذلک یوم الخروج یعنی کین
 غداران هر روز که از مکانی نزدیک بجای که سر زد و می کرد
 وزیران روز است که خلق صیحه الهیه بر سر مشنند و در

و خروج محقق میگردد

فصل دوم

در ذکر اخبار کیم مشربست برود و هر چه قندم حد ذکره در عظم
 بارض اقدس عین المقدس و نقطه حکما و از آنجمله در صومعه
 بخار او نذر از کتاب الغنیه نغز نقاشیده عن عبد
 بن سنان قال سمعت ابا عبد الله ع يقول كان في عوصا
 من غنضب اس من غرس اخبنة اناه بها جبرئيل لا رجة تقا
 مدینه هم و تابرت آدم ع في بحيرة طبرية و ابن سبأ و ابن
 تنغیر احق یخربها القام لذل قام ع عبد الله بن سنان روایت
 نموده که شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که
 عوصا بر سر شاخه درخت کما از آنها لهار است بود که جبرئیل از
 بر از حضرت کلیم علیه السلام لطلب البهار کرده زمانیکه آنحضرت نسبت
 مدینه متوجه شد و آن عوصا که مقصد از او عوصا است با تابرت
 عهد کردم در دریاچه طبریا است و لبر آگنده پرسیده نشدند ع

با هزاره نیابد تا اینکه حضرت قائم قیامت می آید آنها را از بحر بر
 آورد و در آن نقطه با بر قیام فرماید وصیت و عرش برتفع کرد
 انتر محدث جدید القدر الشیخ الحافظ جیب البربر که از زمره
 علماء شیعه است از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام شنید است
 زنده که از آن حضرت بزرگوار روایع فرسین در وجه نقطه
 مجتمع میکردند و در جواب فرمود مجتمع عند صخره است المقعر
 و فرمود هر عرش اوردن و منها بیطالته و الرزق و الطریبا و ایها
 یعنی در واقع اینها همان در کوه که قیامت سلیمان بصخره است
 المقعر است مردم است مجتمع میکردند و اینها است عرش اوردن و از
 آن نقطه رزق خلق نبسط میکرد و در اینجا بر سیکه دو یعنی از آن
 در حق مقدرش قبض و بسط از رزاق روحانیته خواهد شد و حضرت اکبر
 در اینها واقع می شود حافظ ابرقیم در صفحان در حدیث
 (۱۴) خطبه حضرت رسول علیه السلام بهما رسو در ذکر قائم و
 خروج رجای روست زنده از جبهه میفرماید فقالت ام

ام شریک فاین العرب بو مشد یا بر ل آله فاک هم قسیر
 بو مشد و هلم بیت المقدس را ما هم المهدس یعنی ام شریک حضرت
 خاتم انبیاء عرض کرد که در آن روز عورت چون خولامند بر دوش
 مؤمنین عرب را کوز را نهد کند و نفوس معتد به از آن زمان کسان
 مهتند که در نقطه بیت المقدس برف لغار و تسابعت حضرت
 مهدی تعالی ذکره و نماند برف میگردند عارفان کما فی حدیث
 بزرگوار شیخ محیی الدین بنی عربی در فرقات کتبه خدیجه اخبار
 نبویه سو در شرح حالات حضرت مهدی ذکر کرده و در آنجمله
 سفراید فی شهر المحمده العظمی ما دینه الله بمرح حکایه
 ما هر یکیند انقلابات عظیمه و حرارت جسمیه و رسترد باط
 بیها از خدا سو در نقطه حکما شاهد و ماخذ این اخبار
 لایه (۱۳) سره التارغات است قوله تعالی فاما هی حرقه
 واحده فاذا هم بالساهره یعنی هاناناکهانه صیحه و کبر
 ظاهر میو و در آن هنگام مردم در زمین ساو مجتمع ظاهر کرد

در کتاب صفای از علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود است نموده از تفسیر این حدیث
 علیهم السلام که فرمودند الزجره النفحة الثانية في القدر والسايرة
 مریضع بالاسم عند بیت المقدس یعنی معتقد در صیغه نفحة تمام است
 نه در صیغه دعوت و دیده می شود و سايرة صحیح است در برتبه اسام
 نزدیک بیت المقدس ^{از نفحة} نفحة اولی که در صیغه دیده شد می
 در قافیه است و نفحة ثانیة ^{از نفحة} نصیبت دعوت ظهور آتیه است و سايرة
 یکی ازها در عرض اقدس حلحقا و کده کرم است که جزو شامات و
 در شهر مقدسه محراب گردیده

فصل سوم

در ذکر اخبار یک ستر است بتعیین عمر مبارک که از ابتدا در زلفها
 تا نیم صعد و وحدت قیاست کبر چهار صد طول کشید چه
 در سنه بعد حین اظهار دعوت فرسفر و در سنه دصعد اتفاق
 افتاد از آنجمله در صفة (۲۱۵) بحار الدنور از کتاب منتخب ^{بر مبارک}
 نقل شده عن العلی بن خنیس و نهید الشحام عن

پس بعد از آن قائلیم معناه بقول آن اول منی کزین الراجعه الیه
 یعنی عا و ملکث فی الدرض اربعین سنه یعنی سیعاً و زیداً
 از حضرت صادق روایت نموده اند که سفیر و اول کسیکه در
 سلطنت الهیه قیام سفیر مایه حضرت حسین جبر کبریا است
 و در آن مکتب و توقف مسکین مقدس رخا که آن ترابیه است
 اثر و در صفحه (۱۷۴) بحار الدردر از کتاب احتجاج شیخ طبرستان
 در حق الحسن بن علی بن ابیطالب مخفی ابیه است
 انه جلدی در فرزان و کلب من التهر و جهر من الناس الا ان
 عا یصلح فی علمه تساع و تخرج الدرض بنها و نزل اسماء کربها
 و نظیره الکوز ملک ایمن انما فتن اربعین عا فطوبی لمن
 ادرك ایتامه و سمع کلامه یعنی حضرت امام حسن مجتبی زید
 حضرت امیر المؤمنین علیه الطیب البها و روایت نموده که فرمود
 بسورت سفیر مایه خداستعالی شریف سو در فرزان و شد لید کوز
 و جهالت مردان و پیمانای در اوصاف مبارک ذکر نموده (انجام)

فرمود در آیات سلطنت آنحضرت در زمان عالم بصح و صبیح قام
 مینامید عزیزین نباتات خود و با ظاهر بسیار در آنان برکات
 خود و نازل میکند و کبکها را نفع آنها را بگرد و سلطنت او در برق
 و غرب منبسط می شود و در آنجا که هر سال برسد خوش است که
 در آن آن آیات نماید و با شماع آیات و کلام آنحضرت نطق شود
 در آنجا عارفان کثرت و مفسرین بزرگوار در آنجا بودند
 ابی سعد در تفسیر (۷) سوره آل عمران قوله تعالی و بنا
 انک جامع الناس لیوم لا ریب فیه یعنی پروردگارا
 ما تا آنکه که مجتمع خدایم فرمود مردم سو بجهت روزی که گفت و پس
 در وقت عیش نیست آنجا حدیث از حضرت رسالت علیه قضا آنحضرت
 و تقسیم روایت کرده که سفر نماید بجمع الله الا اولین و الاخر
 سعادت یم معلوم در بعین سنه شصت و اربعه الهامهم الی السماء
 منتظران قضا و قضاء یعنی مجتمع میکردند و خدا تعالی نفوس
 اولین و الاخرین سو در روزی که سعادت او مقرر معلوم است

چند روز در این مدت با کلمه ختم نجسیت بساهاست دیدار
 در حق سطر قضیه یافتن قضایا و دل در حق تعالی میهند
 شاهد این خبر را نیز (۱۲) در روز ۱۴ در حقیقت است قوله
 تعالی و تقدس و وصینا الانسان بوالدیه احسانا جمله
 امه کرها و وضعته کرها و جمله و فضاله ثلثون
 شهرا حتی انا بلغ اشده و بلغ امر بعین سنه یعنی
 آن ۳۰ در حق والدین بر نیکی و احسان توصیه نمودم ولی
 در حق اطاعت هم در نبود بگرامت محمد کرد و وضع مهر
 نزد و زمان مهر و فضالتش در سیر راه بر لکه تا اول معنوی خبر
 کارمند
 با لبع کردید دهر کریمه شریفه با اتفاق اعظم مفسرین تسعیم
 در حق حضرت حسین قبری زکریه و ناسه نازل کرده و ناسه
 را که با که راجع بیوم رجعت حسینه است چنانکه در باب
 الرجعت بحار اللؤلؤ در تفسیر علی بن ابراهیم قمر نقی در وقت

ان الله اخبرنا رسول الله وبقرة بالحسين كما قبل محمد بن
 الامامه كرون في ولده الى يوم القيمة ثم اخبره بالصبية في القدر
 المصيبة في نفسه وولده ثم عرضة بان جعل الامامه في عقبه
 وادخله لانه يقين ثم رده الى الدنيا وبقرة يعني بانها فدا
 رسول خویش را برادرت و طویح شمس طلعت حین بارت داد
 پیش از آنکه آنحضرت بعالم سحر قدم که ارد و اخبار فرود
 که تا روز قیامت قدری طسبه آن بزرگوار را بر امامت ایشان
 خواهند داشت و سهلاوت آنحضرت در هفتاب خود و فرزندش
 بر رسول اکرم خبر داد و در عرض باینکه بارت حضرتش سوخته
 فرود که امامت در عقب آن بزرگوار خواهد بود پس از آنکه
 در باره دنیا صحبت سفیر ماید و در روز رجعت منظر حضرت است
 انهم تحقیق مصداق بیانات الهیه دریم تا وید باین طریق است
 که پس از آنحضرت سر شرم آید که سرش کار است ایام
 عهد و نظام ولادت روحانیه الهیه کار شد و دروغ است و بصیقه

اخذ و تقدیر بود سعزیه بهفت سال که هر روز در نماز شب بالغ
 گردید و در آخر شب بعد عین و او در هر شب معصومت میات
 حضرت ابا بکر که وصیت نمود راتمه بر ترفع و عین حقیقت شرف
 گردید و در شب شداد که سعید و نه است اربعین سنه نهایت
 رسید و بیانی از روشنی که عالم که بمنزله فرورد روزها است
 و در ظهر ابر مبارک بالغ و کامر سیکر و در روزهای ایام چهارده
 تقفیه و در وقت ^{تاریخ} تقدیر سعزیه در کامر کعبه و در اندک
 چهارده سنه نهایت درجه کجالت خویش نایر که در ایام تقیبت
 فرارید و عین اهدت خردب فرسو و در فقر تقاریمیده سه و در
 در مرکز عینان قرار و تقواری یافت

